



حوزه علمیه قم
مرکز تخصصی مهدویت

درس خارج کلام بررسی مبانی و مسائل مهدویت با محوریت کتب اربعه

جلسه ۲۷ تا ۳۲: حدیث معرفت

استاد: آیه... طبسی (دامت برکاته)

دوباره گریه کرد. و این دوبیت شعر را خواندند:

أیاموت کم هذا التفرق عنوةً فلست تبقى للخليل خليلُ

تاکی خوبها را از من می گیری؟ مثل این است که بنا گذاشته‌ای که دوستی را
برای من نگذاری،

أراک بصیرا باللذین احبهم کانک تمضی نحوهم بدلیل.

به نظرم تو آشنا هستی، روی شناسایی، روی آدرس، می آیی، آنهایی که من
قبولشان دارم، آنها را یکی یکی از من می گیری.^۱ خوب اینها را نقل کنید. من
مات و لم يعرف امام زمانه اینها هستند. علی بن ابی طالب علیه السلام است. خوب
اینها را همین طور گذاشتید کنار، و جنس مشابه و جنس تقلبی تحویل
می دهید. تا برسیم به بحث های دیگر، فقط یک توجه کنید فقط یک نکته
ماند که دیگر نمی رسم من این را بگویم که آیا کسانی که منکر امام زمان یا
منکر امامت هستند با آنها معامله کفر می شود همان طوری که صاحب حدائق
به صراحت می فرماید؟ یا نه به حسب ظاهر مسلمان هستند همان طوری که
حضرت امام با قدرت با صاحب حدائق بحث می کنند و حرف ایشان را رد
می کنند. ما این را می خواستیم بحث کنیم که دیگر نرسیدیم. اگر توفیق بود در
جلسات بعد ان شاء الله، والسلام علیکم ورحمة الله.

۱. کفایة الأثر، ص ۱۲۰ - بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۱۸، ب ۱۳، ح ۳۷۶ - و ج ۳۶، ص ۳۲۷، ب ۴۱، ح ۱۸۳.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه ۲۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

سيما امام زماننا روحی وارواح من سواه لتراب مقدمه الفداه

قبل از این که من وارد بیان مرحوم مجلسی بشوم تتمه بیان مرحوم مجلسی در ذیل سند روایت اول باب معرفه الامام و الردّ الیه را بیان می‌کنم.

در بحث سندی دیروز من عرض کردم محمد بن فضیل را مراجعه کنید، چون در محمد بن فضیل اختلاف است، چون او، مشترک است بین افراد ضعیف و موثق، حال ما از چه طریقی می‌توانیم این مشکل را حل کنیم؟ کتاب مرحوم آقای خوئی که یکی از شاهکارهای و امتیازات این کتاب تمییز مشترکات است، اگر نتوانستید از طریق کتاب مرحوم خوئی یا عقب تر برگردید، کتاب جامع الرواة مرحوم اردبیلی، یا کتاب مشترکات مرحوم کاظمی مراجعه کنید و محمد بن فضیل را تمییز از اشتراک در بیاورید، و اگر نتوانستید از طریق راوی و مروی عنه و اگر با این طریق هم نتوانستید محمد بن فضیل را تمییز از اشتراک در بیاورید این شخص مشترک می‌ماند بین ثقّه و ضعیف ولذا حرف، حرف مرحوم مجلسی می‌شود و روایت قابل اعتماد نیست. این آقا (محمد بن فضیل) دو تا مشکل دارد اگر مشکل اولش را ما بتوانیم اغماض کنیم باز مشکل دوم می‌ماند.

ام، فانی سمعت رسول الله ﷺ يقول يوم خيبر، روز خيبر اين قضايا را پيامبر ﷺ به من فرمود که يا عمار ستكون بعدى فتنه، فتنه هاى به پا مى‌شود فاذا كان ذلك اتبع علياً و حزبه فجزاك الله، پس من از تو متشكرم، جزاك الله يا امير المؤمنين علياً عن الاسلام افضل الجزاء فلقد اديت و بلغت و نصحت، تو رهبرى كردى، هدايت كردى، روشن گرى كردى، من اگر به جبهه مى‌روم مى‌فهمم چه كار مى‌كنم. ثم ودعه، وداع كرد ثم ركب و ركب امير المؤمنين علياً ثم برز الى القتال، همين طور که به طرف جنگ مى‌رفت گفت كسى آب ندارد به من بدهد؟ گفتند آقا آب نداريم يکى از جايش برخاست گفت مامعنا ماء، اما يک مقدار لبن ازش گرفت، و شربه ثم قال هكذا عهد إلى رسول الله ﷺ. پيامبر ﷺ اين طورى به من فرمودند. أن يكون زادى من الدنيا، شربه من اللبن ثم حمل على القوم، حمله کرد هيچده نفر را کشت، دونفر که اسمهايشان ثبت شده است آمدند او را کشتند. فلما كان الليل، شب شد، جای عمار خالی است. آقا فرمودند برويد ببينيد عمار کجاست؟ اين عمار؟ رفتند پيدا نکردند، شخصا خودشان رفتند خوب شب بود، تاريخ بود، همين که کشته‌ها را مى‌گشتند در لابلای کشته‌ها، فوجد عماراً ملقى بين القتلى، به رو روی زمين افتاده، فجعل رأسه على فخذه، سرمبارکش را برداشت روی زانو گذاشت، ثم بکا،

(نمی دانم) علامتش شرب لبن است. این لیوان را که میل کردی شهید می شوی. و درحالی شهید می شوی که من و خدا از تو راضی هستیم. قضیه گذشت جنگ صفین شد، آمد خدمت امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد یا آقا رسول الله اذن لی فی القتال، اجازه می دهی بروم جبهه، آقا فرمود مهلا رحمک الله نمی خواهد بروی، فلما کان بعد ساعت، مدتی گذشت، فاعاد علیه الکلام، آقا اجازه می دهی بروم جبهه؟ آقا فرمود بنشین عجله نکن. اعاد ذلک ثالثاً، بار سوم برخاست رفت به آقا عرض کرد، اجازه می دهی؟ فبکی امیر المؤمنین علیه السلام، مولا گریه کرد فنظر الیه عمار، عماریک نگاه به علی علیه السلام کرد. عرض کرد یا امیر المؤمنین علیه السلام انه یوم الذی وصفه لی رسول الله این روز همان روزی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چند سال قبل (سی سال کمتر، بیشتر) برای من توصیف کرد، این را گفت نزل امیر المومنین علیه السلام عن بغلته، از استر پیاده شد وعانق عماراً، معانقه کرد با عمار و ودعه، وداع کرد با عمار قال یا ابا الیقظان جزاک الله عن الله و عن نبیک خیرا، خدا به تو جزای خیر بدهد، فنعم الأخ کنت ونعم الصاحب، خوب برادری برای من بودی، تا آخر کنار من بودی، وقتی که دیگران مرا رهاکردند، ولی تو کنار من بودی، این جمله را که فرمود به عمار، فبکی دوباره گریه کرد، وبکی عمار، عمارهم گریه کرد، ثم قال این جمله دل انسان را می سوزاند رو کرد به امیر المؤمنین عرض کرد: یا امیر المؤمنین علیه السلام والله ما تبعک الا ببصیره من از روی معرفت از تو پیروی کردم اصلا برای دنیا نیامده

مشکل اول رمی بالغلو است. حالا صغرا یا کبرا، بحث می کنیم:

اولا: صغرا ممکن است، این حرف را ابن الغضائری گفته باشد.

ثانیا: کبرا این است که بعضی چیزهایی که آن روز می گفتند غلو است امروز جزء اعتقادات ماست. پس ما این مسئله غلورا به این راحتی نمی توانیم در اینجا بپذیریم.

مجددا عرض می کنم، بحث ما، بحث سندی همان روایت اول کافی شریف است و عرض کردم محمد بن فضیل مختلف فیه است. آقا^۱ مراجعه کردند به این نتیجه رسیده اند که چند تا محمد بن فضیل داریم ولی در این جا مراد صیرفی است و درست است، چون کسی که از ثابت بن دینار، روایت نقل می کند همانی است که از ابو حمزه ثمالی نقل می کند. خوب صیرفی است ولی قضیه دوتا مشکل دارد یک رمی بالغلو، که رمی بالغلورا شما اگر نپذیرید حال یا صغرا یا کبرا، می ماند. و مشکل دوم تضعیف شیخ طوسی است که این تضعیف شیخ طوسی معارض است، با دو مسئله، یک توثیق ابن قولویه، در مقدمه کامل الزیارات که علی المبناء است. و اگر ما توانستیم به قرینه راوی و مروی عنه، تثبیت کنیم که ایشان (محمد بن فضیل) همان صیرفی است. او توثیق دارد و تضعیف هم دارد. تضعیفش از آن دو نفر بود: تضعیف شیخ طوسی، و ابن الغضائری و دو توثیق هم دارد یک: ابن قولویه، دو فرمایش

۱. یکی از فضلاء بحث.

مرحوم شیخ مفید است که می فرماید: من الرساء الاعلام الذين يوذ منهم الحلال والحرام والفتيا والاحكام ولا يطعن عليهم، اصلا اين شخص جزء مراجع دین ما بوده جزء کسانی است که از او فتوا می گرفتیم.^۱

اما کامل الزیارات، اگر خودشان برگشتن از منبایش البته ما برنگشتیم، هستیم. اما مسئله من الرساء این را مرحوم تستری صاحب قاموس اشکال می کند. می فرماید که شیخ مفید جزء رؤسا اذهب الفتيا - کسانی را نقل کرده که اصلا مسلماً مردود هستند. لذا به این حرف شیخ مفید نمی توانیم اعتماد کنیم. البته یک فرمایش مرحوم صاحب قاموس هم مورد اشکال است. حالا آنجایی که قطعاً مورد بحث است ما از آن ها رفع ید - می کنیم. بالاخره شیخ مفید شهادت می دهد و می گوید اینها شخصیت های بزرگ و از کسانی است که رمز شیعه هستند شعار شیعه هستند. شهادت شیخ مفید و شهادت ابن قولویه با شهادت شیخ طوسی بر تضعیف تعارض می کند. اگر توانستیم آن دو شهادت را بر شهادت شیخ طوسی ترجیح بدهیم فيها و نعم المطلوب و الا این شخص مجهول می ماند، نتیجه اش این می شود که دو تا تعارض تساقط می کند و این شخص بقی علی جهالته، روایت از این شخص قابل حل نیست. همانی است که مرحوم شیخ بزرگوار ما مجلسی فرمودند، ضعیف اگر به اعتبار ابن فضیل باشد ولی تکرار می کنم، ضعف سند هیچ ضرری به این متون نمی زند؛ چون این

۱. کامل الزیارات:

گروه می جنگی ولی به سومی نمی رسی. ستقاتل بعدی مع علی عليه السلام الناکثین، طلحه و زبیر و عائشه، جبهه اول اغتشاش گران و فتنه گران جمل راتو میروی و شرکت می کنی و اغتشاشات را فرو می نشانی و در رکاب علی عليه السلام خواهی بود. والقاسطین در جبهه صفین هم شرکت می کنی،^۱ قلت یا رسول الله ألیس ذلک علی عليه السلام رضی الله و رضاک این شرکت در جنگ مورد رضایت تو است، خدا از من راضی است؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: نعم، علی رضی الله و رضائی و یکون آخر زادک من الدنيا شربة من اللبن، علامتش هم این است یک لیوان شیر یا دوغی

۱ خدمتان عرض کردم زمانی من رفتم رقه، جایی که در آن جنگ صفین در گرفته، باور کنید آنقدر متأثر شدم که مولا را هجده ماه توی این بیابان معطل کرده بودند. مولائی که لحظاً تش مغتم است، مولائی که سلونی قبل ان تفقدونی فانی بطرق السماوات اعلم بطرق الارض است، هجده ما معطل شود در بیابانها، آنها با چه آدمهایی. با جرج جرداق یک ملاقاتی داشتیم، او می گفت: از یازده سالگی با کتاب علی عليه السلام آشنا شدم. کیست علی عليه السلام؟ افسوس نتوانستم درک کنم علی عليه السلام را، مگر علی عليه السلام فقط از شما است می گوید علی عليه السلام از همه است. من مسیحی هستم علی عليه السلام از من است ای کاش ضبط کرده بودم حرفهایش را می آوردم می شنیدید. می گوید از آن روز که من با نهج البلاغه علی آشنا شدم می گوید اصلاً نمی دانم چرا علی عليه السلام را با معاویه برای چه مقایسه می کنید؟ علی عليه السلام را کوچک نکنید. پیرمردی (جرج جرداق) که همین طور می لرزید و حرف می زد. علی عليه السلام را معطلش کردند هجده ماه توی جبهه ی صفین و بدش ابو موسی اشعری والی آخر ثم تقتلک فنة الباغية، این جمله در کتاب درسیشان نیست آنرا حذف کرده اند. چرا؟ چون نمی خواهند معاویه را محکوم بکنند. به جای آن این جمله را می آورند امام حسن را یصلح الله بک چه؟ یصلح الله بک الطائفتین من المسلمین، این را می آورند که این مشکل دارد من المسلمین، یعنی آنها مسلمان اینها هم مسلمان این طوری نیست.

زمان که شد می‌گویند: یخرج و یمالاً الدنيا قسطاً و عدلاً و یقاتل علی التّأویل
کما قاتلت علی التّنزیل^۱. و هو سمی، همنام من است. م ح م د. واشبه الناس
بی، آینه تمام نمای محمد مصطفی ﷺ است. سپس پیامبر اکرم ﷺ می‌خواهد
ربطش بدهد به امام علیؑ و جانشین پس از خودش، لذا فرمود یا عمار ستکون
بعدی فتنه، فتنه‌ای بعد از من راه می‌افتد، فاذا کان ذلک، مواظب باش سردرگم
مباش، نگو نمی دانم حق باکیست؟ نگو اینها صحابه‌اند. آنها صحابه‌اند، اینهم
نماز می‌خواند آن هم نماز می‌خواند! نه این گونه قضاوت نکن. ستکون بعدی
فتنه فاذا کان ذلک فاتبع علیاًؑ و حزبه، برو و از علیؑ پیروی کن، برو تابع
حزب علی بن ابی طالبؑ شو. فانه مع الحق و الحق معه. حق آن طرف
است. حق را بگیر و برو. یا عمار به تو بشارت بدهم تو هم با آنها خواهی بود.
انک ستقاتل بعدی مع علی صنفین، تو در دو جبهه شرکت می‌کنی، و با دو

۱ ان شاء الله وقتی وارد جزئیات شدیم بحث خواهیم کرد که مشکلات راه امام زمان به
فرمایش اقامان امام جعفر صادقؑ از مشکلات زمان پیغمبر بیشتر است، چرا؟ چون در آن
زمان، وقتی پیامبر مبعوث شدند، والناس تعبد الحجارة، سنگ می‌پرستیدند. اما امام زمان یخرج
وکل یتأول بالقرآن، همه ادعا دارند. بعضی از این تکفیرها می‌گویند فقط مائیم که قرآن
می‌فهمیم، بشنوید از بعضی از این ماهواره ها، یک کسی که فرض کنید یک خورده لهجه اش
میگیرد می‌گوید نه تو فارس هستی تو نمی‌توانی قرآن بفهمی، خوب بخاری و مسلم همه فارس
بودند. مفسرین شما همه فارس بودند. شما تفسیرهایتان را از فرهنگستان فارسی‌ها گرفتید.
آنوقت یکی که یک خورده لهجه می‌زند می‌گوید تو قرآن بلد نیستی. نمی‌دانم چه کار دارند
می‌کنند. امام ظهور می‌کند با این آدمهایی که همه ادعا دارند که، ما هستیم مفسر قرآن.

متون متواتر معنوی است. حالا خواهید دید چهارده تا روایت اینجاست و سه
برابر آن هم در کتابهای دیگر است. اصلاً مشکلی ندارد.
خوب آقای خوئی هم نتیجه کلامش این شد که تعارض دارد و بالاخره
وثاقتش ثابت نیست و به روایتش هم نمی‌شود اعتماد کرد^۱.

۱ مبنای اهل سنت چهارتا یا پنج تا قول دارد، چهارتا قول اساسی یک قول هم مربوط به ابن
حجر، بعضی از اقوال را اشاره می‌کنم، اینها را ببینید، لکنوی مفصل بحث می‌کند که اگر جرح با
تعدیل تعارض کرد بالاخره کدام مورد پذیرش است؟
بعضی گفته اند: اگر جرح مفسر باشد بر تعدیل مقدم است.
بعضی گفته اند: تعدیل مفسر بر جرح مقدم است.
بعضی گفته اند: هر دو باید مفسر باشند.
بعضی هم گفته اند: نه لزومی ندارد.

اینها خلاصه اقوال اهل سنت است که قول اول ظاهراً قول مشهور بین اهل سنت است. خوب
آن وقت جرح با یک مشکلی هم بر خورد می‌کنند که جرح باید مفسر باشد پس باید فاتحه ی
کتاب رجال را بخوانند، چرا؟ چون خیلی از روایات اصلاً تفسیر و تبیین نشده است. جرح
مفسر یعنی چه؟ یعنی بگوید چرا؟ مثلاً آقا ضعیف لانه یشرب الخمر، ضعیف لانی سمعت الغناء من
بیته. باید بگوید باید تفسیر کند، چون اگر تفسیر نکنند ممکن است یک چیزهایی به نظر شما
ضعف باشد ولی به نظر دیگران ضعف نباشد. ممکن است بعضی‌ها بگویند اینها اصلاً اشکالی
ندارد مثال می‌زنم، ضعیف، لانه کان یأکل فی الطریق اگر علت ضعف این شدیدتر تضعیفات
مشکل دارد. بالاخره ممکن است بعضی‌ها بگویند این خلاف مزوت طرف را از عدالت ساقط
می‌کند. یا مثلاً ضعیف لانه یرکب الدراجة، دیدم دو چرخه سواری می‌کرد خوب اینها را روایت
باید بیان بکند و الا جرح مبهم مقدم نیست. اینها مبانی است که نقل می‌کنند اما ظاهراً در بین ما
این جوری نیست که باید جرح مفسر باشد، مفسر هم نباشد نیازی به تفسیر نیست خوب با این
چهار تاملانی که اهل سنت دارند زیر آب کتابهای رجالی زده می‌شود. خلاصه ابن حجر به
کمکشان آمده یک مبنای پنجمی را برای حل این مشکل که دیگران الان وقت جای این حرف‌ها
نیست. به کتاب الرفع و التکمیل مراجعه شود.

روایت اوّل امام باقر علیه السلام فرمودند: *أما يعبد الله من يعرف؛ أما من لا يعرف الله فأنما يعبد هكذا.* با آن پنج بیانی که عرض شد یا کور هستند یا طرف چپ می روند یا پشت سر بالاخره یعنی پشت به قبله حرکت می کنند اما بالاخره به صراط مستقیم نمی روند. سپس راوی عرض کردند: *فما معرفة الله؟* معرفت خدا یعنی چه؟ امام علیه السلام فرمودند: که تصدیق الّله عزّوجلّ این یک، تصدیق رسوله صلی الله علیه و آله این دو، و *موالاة* «علی بن ابیطالب» علیه السلام این سه، و الائتمام به یعنی پیروی از آقا و ائمه هدی، علیهم السلام معنای معرفت این است.^۱

عرض کردیم اینجا مرحوم مجلسی بیان دارند به این جارسیدیم که چرا تصدیق به رسول صلی الله علیه و آله و موالات ائمه علیهم السلام را جزء معرفت خدا قرار داد؟ ایشان بیانی دارند، می فرمایند: *أما ادخل التصديق بالرسول صلی الله علیه و آله و موالات الائمة علیهم السلام والبراءة من اعدائهم این را قرار دادی معرفت الله چرا؟ چون شرط معرفت خدا این است. آن حدیث متواتر سلسله الذهب بشرطها و شروطها، انا من شروطها. همان که در زیارت جامعه می خوانیم: من اراد الله بدء بكم، معرفت خداوند عزوجل شرط معرفت این بزرگواران است. این یک بیان.*

بیان دوّم: *لأنّ من لم یصدق بتلك الامور، کسی که تصدیق به نبی صلی الله علیه و آله نداشته باشد، به امیر مؤمنین علیه السلام نداشته باشد، پیرو امیر المؤمنین نباشد، پیرو ائمه الهدی علیهم السلام*

۱. اصول کافی، از ۱۸۰، باب معرفه الامام و الرد الیه، ج ۱.

زیارات است. *صدو پنجاه تا و یژگی صدو پنجاه تا وصف از اوصاف علی علیه السلام* در آنجاست ولی این اوصاف را مصادره کرده اند. خلاصه خلفاء راشدین از نسل علی هستند. *منهم مهدی هذه الامة، ائمة الراشدين اینها همه از نسل علی بن ابی طالب علیه السلام هستند. ومنهم مهدی صلی الله علیه و آله هذه الامة.* ققلت بابی انت و امی یا رسول الله من اولین بار است اسم مهدی صلی الله علیه و آله را می شنوم، *ما هذا المهدي، شما اسم مهدی صلی الله علیه و آله را بر دیدید فرمود: یا عمار ان الله تبارک و تعالی عهد الیّ، یک قراری با من بست که انه یخرج من صلب الحسين علیه السلام ائمه تسعة و التاسع من ولده یغیب عنهم، نهمین غائب است، و کسانی که می گویند قصه غیبت امام زمان از دوران امام جعفر صادق علیه السلام است ببینند این حدیث را، خلاصه و التاسع یغیب و ذلك قوله تعالی: «قل أرايتم ان اصبح ماء و کم غورا فمن یاتیکم بماء معین.»^۲ *یکون له غیبة طويلة یرجع عنها قوم، بعضی متزلزل می شوند، یرجع عنها قوم و یثبت علیها آخرون، ولی بعضی ها ثابت قدم هستند، گردنشان راهم بزنی همین عقیده را دارند. فاذا کان فی آخر الزمان، اینها فرمایشات پیامبر اکرم است با عمار آخر**

۱ ما متأسف هستیم بعضی خودی های ما بدتر از بعضیها هستند. حالا آنها دشمن هستند تو دیگر چرا؟ من دیروز جلسه ای داشتم یک نامه ای به من رسید. که گفته اند که شخصی (اسم نمی خواهم ببرم) گفته اشهدان علیاً ولی الله از زمان صفویین راه افتاده، گفتم آخر بی سوادی تا این حد! زمان صفوی ها شیخ صدوق، در کتاب من لا یحضره الفقیه اشاره به این دارد شیخ طوسی می فرماید که این روایات شاذ است. بالاخره آن روز بوده تو می گویی زمان صفوی ها به وجود آمده است! صفویین، مروج مذهب بودند نه مؤسس مذهب، فرق بگذارید بین این دو تا.

۱. (سورة ملک آیه ۳۰).

کاشت. خوب به دشمن زد. خوب دشمن را زمین گیر کرد. قد جاهد فی الله حق جهاده، خوب حق را اداء نمود، پیامبر سری جنباند فرمودند انه منی و انا منه، علی از من است من هم از علی. نگاه کنید خود بخاری این حدیث را می گوید. چرا نقل نمی کنید. صفحه بعدش را بنویسید قال رسول الله علی منی و انا منه. کجا فرمودند؟ اینجا فرمودند. دعای ندبه مقام پیامبر را که بیان می کند ثم اودعه علم ما کان و ما یكون الی انقضاء خلقه، خداوند عزوجل به پیامبر اکرم علم الی انقضاء خلقه رداد. بعد از دو سه سطر می فرماید: اودعه علمه و حکمته. این علم الی انقضاء خلقه را پیامبر به علی بن ابی طالب. اشاره به این است. وارث علمی قاضی دینی، منجز وعدی، و الخلیفة بعدی و لولاه لم یعرف المومن المحض بعدی، ملاک علی است. عجا بگوئیم چند تا صحابی با علی بود، که شما حقانیت علی را از حضور صحابه استفاده کنید!؟ هیچ کسی هم با علی نباشد، باز هم علی حق است، حق را اگر می خواهید کشف کنید باید دنبال خود حق بروید. اگر حق دنبال علی علیه السلام برود، حق است. وارث علمی، حربه حربی، حربی حرب الله، سلمه سلمی، سلمی سلم الله، الا انه ابو سبطی فرمود: او پدر دو فرزند من است. و ابو سبطی و الائمة من صلبه، ائمه از نسل علی هستند. یخرج الله تعالی الائمة الراشدين، مصادره نکنید! سیف الله کیست؟ خالد، مستجاب الدعوة کیست؟ صدیق فلان، فاروق کیست؟ پس علی چه؟ این وصفها همه از اوصاف امیر المؤمنین علیه السلام است. مطالعه کنید زیارت غدیر را از امام هادی علیه السلام از اصح

نباشد، برائت از اعدائی ایشان نداشته باشد، این، خدارابه صفات کمالی از لطف، حکمت، رحمت، نشناخته است، خدا را درست نشناخته کسی که علی علیه السلام را نشناسد، ائمه علیهم السلام را نشناسد، پیامبر صلی الله علیه و آله را نشناسد، که پیامبر صلی الله علیه و آله از طرف خدا مرسل است، علی بن ابیطالب علیه السلام وصی رسول صلی الله علیه و آله خداست، این سلسله مراتبها را نشناسد، در واقع با صفات کمالی خداوند عزوجل از قبیل لطف و رحمت، حکمت آشنانشده است. خوب این دو تا بیان حالا ایشان می آیند موالات را بیان می کنند معرفت ائمه به موالات است، موالات یعنی چه؟ و موالات الائمة متابعتهم، باید از اینها پیروی کنیم، نمی شود گفت، ما محب اهل بیت هستیم، کیست که محبت اهل بیت را نداشته باشد او جز نواصب که آنها اصلاً مسلمان نیستند و الا تمام مسلمین، شیعه و سنی همشان نسبت به اهل بیت ارادت دارند کی می تواند منکر شود خورشید را مگر کسی که کور باشد.

یک جلسه همایش وحدت داشتیم در سیستان و بلوچستان با برادران اهل ستیمان همه امضاء کردند، که محبت اهل بیت جزء دین ماست امضا کردند و کسی که محبت اهل بیت نداشته باشد مسلمان نیست. امضاشان هست. حدیث ثقلین می گوید: ما ان تمسکت بهما. خوب چه شد؟ استعمال لفظ در اکثر از یک معنا می کنید؟ تمسک رانسبت به قرآن آیا می گویند منظور محبت قرآن؟ سؤال: ما ان تمسکت بالقرآن یعنی چه؟ محبت قرآن یا عمل به قرآن؟ خوب چه شد، که به اهل بیت که رسید می گویند تمسک یعنی محبت؟ نه محبت نیست شکی در

لزوم محبت نیست ولی ما نمی‌توانیم بگوییم که یک لفظ است در دو تا معنا-
 تمسکتکم یک تمسک در قرآن به معنای عمل، همین تمسک در همین جا آمده به
 معنای محبت، نه این نیست. خوب متابعت یعنی چه؟ بتسلیم الامر الیه^۱. خوب
 متابعت یعنی چه؟ و متابعتهم یعنی تسلیم الامر الیه^۲، بالامامة و اتّخاذهم ائمة و
 الاقتداء بهم و الانقیاد لهم دیگر چه بگوییم بیش از این؟! معرفت اینهاست و البرائة
 من اعدائهم، المفارقة عنهم، ببینید نه فقط سرزبان باشد اعتقادمان اعتقاد «قلباً»
 این یک «ولساناً» این دو و اطاعة، هم قلب و هم زبان و هم عمل^۳، خلاصه و قیلاً،

۱. با آن شخص وهابی در «مکه» دو یا سه ساعت بحث می‌کردیم مرتباً تأکید می‌کرد که
 ما محب اهل بیت هستیم، گفتیم این منتهی نیست که سرما یادگیران بگذارید. باید محب باشید
 ولی آیا فقط محبت مراد بوده گفت متابعت هم می‌کنیم گفتیم نشان‌ام بدهید تو کجای فقهتان به
 امام جعفر صادق علیه السلام تمسک می‌کنید در کجای فقهتان به اهل بیت علیهم السلام تمسک می‌کنید بعد
 حرف طرف مقابل را آوردیم از علمای اردن گفتیم ببینید از علمای خودتان ببینید چه
 می‌گوید؟ می‌گوید ما اصلاً به فرهنگ اهل بیت اعتنائی کنیم مگر درد و جالبته او در مقام
 گله‌مندی از علمای اهل سنت می‌گوید وضع ما این است که اصلاً به فرهنگ اهل بیت علیهم السلام چه
 در فقه چه در تفسیر، چه در... اصلاً معارفشان را ما گذاشتیم کنار مگر در دو جای آنجایی که خواسته
 باشیم شیعه‌ها را محکوم کنیم می‌گوییم قال علی بن الحسین علیه السلام قصه ی ابو جهل رامی آوریم
 قصه ی ازدواج امیر المؤمنین علیه السلام با دختر ابو جهل رامی آوریم بعد می‌گوییم علی بن الحسین علیه السلام
 گفته است. قصه ی افضلیت فلانی را بر علی بن ابی طالب علیه السلام می‌آوریم می‌گوییم؟ محمد حنفیه
 گفته، برای محکوم کردن شیعه یا برای اثبات مبنای خودمان. ببینید در مقدمه ی فقه الال بین
 الاهمال و تهمة الانتحال این مطلب آمده پس صرف دوستی آنها مطلوب نیست آنچه که
 مسلم است اینکه باید همه دوستشان داشته باشیم.

۲ اون جمله رامن یادم نمی‌رود و بین دو پراگماتیک [برمی‌گردد یکی از اهل سنت به عمر سعد می‌گوید،
 عمر سعد تو روز عاشورا را نماز خواندی، لابد می‌گویی آری، تشهد هم بجا آوردی لابد می‌گویی آری در
 ...

در حدیث معروف که پیامبر خودشان چه فرمود؟ فرمود: جابر تو پنجمی را هم
 می‌بینی، از قول من سلام به ایشان برسان. حالا فکر می‌کنم یک روایت هم
 از عمار است، این کتاب خواندن دارد. کمی وقت بگذارید و قتهایمان را تقسیم
 بندی کنیم، مرتب کنیم، بالاخره نظم داشته باشیم. به اینها هم می‌رسیم. این
 کتاب به نظر من از اول تا آخر خواندن دارد.

کفاية الأثر، یک قضیه را نقل می‌کند، راجع به عمار یاسر صفحه ۱۲۰، نگاه
 کنید، نوّه عمار نقل می‌کند، نوشته ابن خزاز قمی است. از علمای قرن چهارم
 است. کفاية الأثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، روایتی را از نوّه عمار یاسر نقل
 می‌کند، ابو عبیده می‌گوید از پدرم شنیدم از جدش که عمار یاسر جدم فرمودند:
 كنت مع رسول الله صلی الله علیه و آله فی بعض غزواته، در بعضی از جنگها با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
 بودم، و قتل علی اصحاب الالویة علی بن ابی طالب علیه السلام، در آن جنگ فرماندهان
 دشمن را هدف گرفت. و همه را نابود کرد. و فرّق جمعهم، نیروها را متلاشی
 کرد و قتل این چند تا فرمانده را اسم می‌برد می‌گوید من در این جنگ بودم
 دیدم سران دشمن را به خاک و خون کشید. قتل عمرو بن عبدالله الجمحی، شبیه
 ابن نافع می‌گوید جنگ که تمام شد ما آمدیم خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشستیم و
 به اصطلاح امروز توی اتاق عملیات نشستیم گزارش دهیم و حالا ببینیم نتیجه
 عملیات چه بوده است؟ و من رو کردم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردم که یا
 رسول الله ان هذا علیا قد جاهد فی الله حق جهاده، انصافاً علی امروز گل

این هم یک بیان دیگر از مرحوم مجلسی، چرا گفتند معتبر است لازم است معرفت امام میگوید: *أما اعتبر معرفة الامام في مالآتم العبادة ألبه، می گوید یک جاهائی است که عبادت بدون معرفت محقق نمی شود چرا آن جامع معرفت لازم است، لأنه مالم يعرف استناد الأمر والنهي والطلب اليه سبحانه لا يكون الاتيان بالعمل عبادة له تعالى، امر عبادی است تاندانی این دستور از جانب خداست عبادت محقق نمی شود امر از جانب خداست نهی از جانب خداست تا این راندانی عبادت محقق نمی شود، از کجا ما بفهمیم این امر از ناحیه خداست؟ میگوید شناخت اینکه این امر از ناحیه خداست «أما تحصل تلك المعرفة بالأخذ عن الحجة»، حجت را باید بشناسیم مقامش را بدانی، تا بعد بدانی این امر یا نهی که صادر میشود از چه کسی صادر شده است. عمل، عمل عبادی، لکن تا این دستورات خدا بر تو روشن نشود عبادتت درست نیست. خوب وقتی که شناختی امام عليه السلام را می دانی که امر و نهی را از او ست یعنی از خداست. و *أما تحصل تلك المعرفة بالأخذ عن الحجة ومالم يعرف الحجة ببيند دعای معروف را:**

اللهم عرفني حججتك، فأنك إن لم تعرفني حججتك ظللت عن ديني، وقتی

تشهد گفתי اللهم صلّ على محمد وآل محمد یا نگفتم؟ حتماً می گویی گفتم تو میدانی آل محمد کیست؟ دیگر تفسیر خودتان را نگاه کنید، یکی از آل محمد حسین است عليه السلام تو گفتمی اللهم صلّ على حسين و آب را برویش بستی تو گفتمی اللهم صلّ على حسين و چنین برنامه را پیش آوردی)

بگویند اهل سنت در طول تاریخ هیچ کاری نکرده اند. فقط مسلم هست و بخاری، پس هنر شما چیست که این قدر پول، این قدر حکومتها از شما حمایت کردند چه کار کردید؟ فقط دو تا کتاب تحویل دادید؟ خوب این کتاب مشکلتش چیست؟ فضائل در آن است. قبول نداریم. مشکل کتاب حسکانی چیست؟ می گوید او شیعه است، والله حنفی است. می گوید من دلیل دارم، چیست دلیلش؟ وزارت ارشاد جمهوری اسلامی ایران چاپش کرده پس شیعه است. دلیلش این است. می گوید بهترین دلیل همین است. چه قدر دلیل محکمی واقعا اصلا نمی شود جوابش را داد! عنوان حدیث شیعه است. چرا؟ چون علی عليه السلام را مدح می کند. پس علامت تسنن را فهمیدیم چیست. خلاصه اینجا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: *و الائمة بعدی هم الهادی علی، المهتدی الحسن، العدل الحسين، الناصر علی بن الحسين، السفاح محمد بن علی، النافع جعفر بن محمد، الامین موسی بن جعفر، المؤمن علی بن موسی، الأمام محمد بن علی، الفعال علی بن محمد، العلام حسن بن علی، ومن یصلی خلفه عیسی بن مریم، کیست؟ حضرت مهدی عجل الله فرجه کادو و هدیه خداوند به فاطمه زهرا (س) این بود، فسكنت فاطمة من البكاء، همین طور فاطمه گریه میکرد تا وقتی این خبر به ایشان داده شد. سكنت من البكاء ائمه اثنی عشر همین ها هستند. چرا اینها را مخفی می کنید؟^۱*

در این کتاب روایت دیگری هم دارد، آقای جابر بن عبدالله انصاری

۱. فرائد السمطين ۱۵۱/۲ ب ۳۴ ح ۴۴۶.

حجت رانشناسم از کجا بفهمم که این امرونهی از ایشان و امرونهی ایشان از جانب خداست؟ و مالم يعرف الحجة امتنع الاخذ عنهم. اگر امام علیه السلام را شناسی نمی توانی از او اخذ کنی شمالان ببینید، متاسفانه عامه امام جعفر صادق علیه السلام را راوی من الرواة معرفی می کنند، البته در همین حدهم، باز خدا را شکر که امام جعفر صادق علیه السلام را در حدیک راوی معرفی می کنند ولی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در حدیک یک مجتهد!! نگاه کنید کتاب اعلام الموقعین ابن قیم جوزی را چکار می کند، اجتهادات النبی! پس وحی چه شد؟ خیر این اجتهادات را می گویند تا اجتهادات و خلافاکاری دیگران را درست کنید، بدعت های دیگر را هم درست کنید اسمش را بدعت نگذارید و بگویند اجتهاد عجا خود خلیفه می گویند بدعت تو بگو اجتهاد، خوب مخالفت مجتهد با مجتهد دیگر ضرری نمی زند، حرف قوشجی است، یک کسی که مقام پیامبر صلی الله علیه و آله را می آورد تا حد عمرو عاص و نمی دانم، زید بن ثابت، کذا و کذا، خوب طبیعی است امام صادق علیه السلام هم میشود راوی من الروات باز هم اگر همین حدهم قبول داشته باشید و روایتش را نقل بکنید باز هم ماحرفی نداریم چه عرض کنم ولی مراجعه کنید گله سید مرتضی را در اوّل انتصار نگاه کنید چقدر ایشان گله می کند چرا اینجوری بارویات ما برخوردار می کنید؟ چرا اینجوری با فقه ما برخوردار می کنید؟ چرا، اینجوری با ائمه علیهم السلام ما برخوردار می کنید؟ چرا اینجوری بالاخره فقه ما را کنار می گذارید؟ می گویند شاذ خوب خودتان هم شاذ دارید، ابوحنیفه هم فقه شاذ دارد، مالک هم

قال جبرئیل، جبرئیل عرض کرد یا رسول الله من هم بیزارم بگویند خدا، پیامبر، جبرئیل، حالا اگر ما در زیارت عاشورا گفتیم چه؟ اللهم انا نبرأ می گویند، اینها چیست؟ خدا بیزار است، پیامبر بیزار است، جبرئیل بیزار است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (شاهد من این جاست) پیامبر اکرم دخل النبی علی فاطمه (س) فهناها و عزاها، هم تبریک گفت و هم تسلیت، فبکت فاطمة، زهرای اطهر گریه کرد، عرض کرد یا لیتنی لم الیه اللهم ادخل قاتل الحسین فی النار، نفرین کرد، قاتل حسین را، پیامبر اکرم فرمود: انا اشهد بذلك، من هم شهادت می دهم لکنه لا یقتل حتی یكون منه امام، شهید نمی شود مگر این که از او فرزندی که امام خواهد بود متولد بشود. لیکن منه الائمة الهادیة، ثم قال و الائمة بعدی، اینها را چرا به مردم نمی گویند؟ این کتاب روزهای پیشاوررا بخوانید. آدم خند هاش می گیرد. می گویند ما هیچ کتابی را قبول نداریم جز بخاری و مسلم. باور کنید بخاری و مسلم را هم قبول ندارند، ولی حالیشان نیست که به دهن تمام اهل سنت در طول تاریخ می زنند. یعنی می خواهد

→

تاریختان ببینید چه قدر از معاویه تجلیل می کنید در همان تاریخ می گویند، استغفر الله علی علیه السلام متکبر بود، دارید البته اخیرا جمعش کردید. ولی این روحیه را خودتان در مدارس رواج دادید. برگردیم آقایان می گویند که جرأت نمی کنند به یزید سب کنند. واقعا تعجب می کنم، اگر به یزید سب شود گویا چشم و هابی از حدقه می خواهد بیاید بیرون چرا جسارت می کنند. کانه به دینش جسارت کرده اند. بله همین طورا است. نواصب بله نصب دینشان است. در فقه ما ببینید فقط نواصب اند، خوارج اند، که می گویند نجس اند. اینها بغض اهل بیت دینشان است. علی ای حال اینها را می گویند خلفای رسول الله لا حول ولا قوة....

ائمه اثني عشر است که خدا ازش بيزار است. چرا بریء «لانه لا يأتى يوم القيامة احدمن المذنبين الا وقاتل الحسين عليه السلام اعظم جرما منه» یعنی چه؟ پرونده‌ها را می‌آورند ولی، سنگین‌ترین پرونده، پرونده قاتل حسین عليه السلام است. لا يأتى يوم القيامة احد من المذنبين، مگر اینکه جرم قاتل حسین عليه السلام اعظم از دیگران است. والناراً شوق الى قاتل الحسين عليه السلام ممن اطاع الله الى الجنة، کسی که مطیع خداست چه قدر به بهشت اشتیاق دارد. جهنم به قاتل امام حسین عليه السلام اشتیاقش از بهشتی‌ها به بهشت بیشتر است.

خوب روایت را نگاه کنید. جبرئیل هبط على النبي تهنة، بشارت داد به ایشان عزاء پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند تقتله امتی، امت من این را می‌کشند. امام حسین را بأمّتی می‌کشند؟ بریء قال نعم فقال النبي ما هؤلاء بأمّتی! آنها امت من نیستند. انا منهم بریء والله منهم بریء، حالا یا قسم است دودفعه فرمودند یا برائت نبی اکرم بعد از برائت خداست، یعنی خداهم بریء است، من هم بریء هستم. یا دوتا قسم فرمودند که من از ایشان بيزارم تأکید کنم. ولی همه اینها می‌گویند این شخص - یزید - جزء خلفای اثني عشر است. مالکم كيف تحکمون، چه کار دارید می‌کنید؟^۱

۱ برخورد کردم به یک جمله یکی از علماء اهل سنت الان هم درسعودی است، آقایان می‌شناسند. حسن فرحان المالکی کتاب خوبی نوشته، البته به پای ماهم پیچیده است. بالاخره مالکی است. اهل سنت است. اما حسابی به پای وهابی‌ها پیچیده. می‌گوید شما چه کار دارید می‌کنید؟ فرهنگ شما مدارس شما، در کتاب تعلیمات شماچه می‌گویند مدارس تربیتی شما نواصب و دشمن علی عليه السلام رشد می‌دهد. می‌گوید عوض کنید کتابهای خودتان را. در کتاب

فقه شاذّ دارد، ابوحنیفه هم فقه شاذّ داشت، می‌گوئید اهل کوفه همراهش هستند نمی‌دانم اهل مدینه با مالک هستند ما هم می‌گوییم که فقه اگر فقه ما منفرد باشد اولاً منفرد که نیست اگر هم منفرد باشد امام صادق عليه السلام همراه ماست، امیرالمؤمنین عليه السلام همراه ماست خوب بیایید شما امام صادق عليه السلام را لا اقل در رتبه ابوحنیفه قرار دهید فقه ما در آن رتبه قرار دهید^۱ اما نه گله‌شان را ببینید بالاخره عالمانه وارد شدند.

مرحوم مجلسی در ادامه شرح حدیث اول می‌فرماید: فيجب على من يريدان يعبداه امام. باید امام عليه السلام را بشناسد چون امام عليه السلام باید بر سر او باشد، فعليه معرفة الامام، تا امام عليه السلام را نشناسد تمام عبادتش مشکل دارد. خوب چه جوری امام عليه السلام را بشناسد بایانی که فرمودند: كما يجب عليه الاقرار به تعالى موحداً، همان طوری که اقرار به خدا واجب است معرفت و اقرار به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وائمه عليهم السلام هم واجب است از اینجانشأت می‌گیرد. حرف کسانی که می‌گویند اینهایی که امام عليه السلام رانمی‌شناسند، عبادتشان مشکل دارد، از اینجانشأت می‌گیرد. حرف مرحوم صاحب حدائق که من در آخرهای جلساتم حرفشان نقل می‌کنم که بالاخره تشکیک می‌کنند در قبول عبادتشان چون امام (ع) رانمی‌شناسند.^۲

روایت دوم: عن الحسين (ابن سعيداهوازی است) عن معلى بن محمد عن

۱. الانتصار.

۲. مرآة العقول ۳۰۰/۲ باب معرفة الامام و الرد اليه، ج ۱.

الحسن بن علی عن احمد بن عائذ عن ابیه عن ابن اذینه قال غیر واحد عن احدهما (امام باقر یا امام صادق علیهما السلام) انه قال لا یكون العبد مؤمنا، ممکن است مسلمان باشد مؤمن نیست حتی يعرف الله ورسوله والائمة کلهم وامام زمانه، امام زمان علیه السلام را بشناسند فقط شناخت. یعنی چه؟ یعنی این، ویردالیه، ویسلم له، ثم قال کیف يعرف الآخر وهو یجهل الاول؟ بیان خواهیم کرد که آخر یعنی امام زمان علیه السلام چه جوری امام زمان علیه السلام را بشناسند امام های علیهم السلام قبل را نشناخته است^۱؟

بحث سندی مجلسی می فرماید: ضعیف علی المشهور حالاً ضعف از ناحیه کیست؟ ظاهر اعمالی باشد، معلی بن محمد، نجاشی فرموده مضطرب الحدیث والمذهب، هم مذهبش، چون هر روز یک اعتقادی یک فکری دارد، هم حدیثش مشکل دارد، اضطراب دارد و هم مذهبش اشکال دارد،^۲ مرحوم آقای خوئی او را توثیق میکند می فرماید: اضطراب حدیث مشکلی ندارد. مشکل مذهب باوثاق ممکن است کسی اصلاً اهل سنت باشد مثل نوفلی و سکونی، غیاث بن ابراهیم حفص بن غیاث و عده ای دیگر که خیلی داریم اهل سنت هستند ولی ثقة اند. خوب جلد ۱۸، صفحه ۲۵۸ معجم الرجال الحدیث - مراجعه بکنید.^۳

۱. اصول کافی ۱/۱۸۰ باب معرفه الامام و...، ح ۲.
 ۲. رجال نجاشی ۴۱۸، ص ۴۱۸، رقم ۱۱۱۷، معلی بن محمد البصری.
 ۳. معجم الرجال ۲۷۹/۱۹ رقم ۱۲۵۳۶.

تکبیر، تحمید، تمجید، چه شده لکرامه مولود ولد برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دار دنیا همین کسانی که می گویند جشن گرفتن بدعت است و نمی دانم اینها اصلاً مثل اینکه این روایت و کتاب خودشان را هم ندیده اند. یا نخوانده اند. اینها را نگاه نکرده اند. و اوحی الله الی جبرئیل ان اهبط، برو از طرف من تبریک بگو، الی النبی صلی الله علیه و آله فی الف قبیل، یک میلیارد ملک بروند نه با دو ملک سه ملک، چهار ملک، با یک میلیارد از ملائکه، برو پایین تبریک بگو از طرف من تهنیت بگو و کادو هم باید بدهند. این کادو چیست؟ همه شمع نور در دستشان بود، ان یهتسوا پیامبر اکرم ای جبرئیل بگو به پیامبر من که اسمش را گذاشتم حسین هتیه و عزه و قل له یا محمد یقتله شر امتک، بدترین امت تو این را می کشند. علی شرالدواب و ویل للقاتل و ویل لسائق و ویل للقائد، آن فرماندهان میدان، کسانی که امر کردند همان که اسرجت و الجمت و تهیئت و تنقبت و سمعت و امرت همه همه ملعون هستند.

عوض این که تلاش در تضعیف این روایت آن روایت هستیم کمی سطح معلوماتمان را بالا ببریم، ببینیم اصلاً این روایت، این زیارت عاشورا اصلاً سند می خواهد؟ که ما تضعیفش کنیم. یا باید بگوییم این کمترین موضع گیری ائمه طاهرین علیهم السلام است.

خلاصه بعد به پیامبر از طرف من بگو قاتل الحسین انا، منه بریء خدا می فرماید وهو منی بری، او هم از من بیزار است. اصلاً او خط و راهش غیر این خط است. همین یزیدی که می گویند جزء ائمه اثنی عشر است!! چطور جزء

در روایت دیگر برای جابر بن عبدالله انصاری اسم بردند، خلاصه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به کسانی که مورد وثوق و اطمینان باشند اسم ائمه رامی بردند، و الا کلی می گفتند. این روایت را من خیلی خلاصه می کنم چون می خواهم بخش دوم را امروز بگویم. و به جایی برسم. شما حتما این کتاب «فرائد المسطین» را مراجعه کنید حتی برای سفرهایتان مخصوصا در مناطق برادران اهل سنت حتما این کتاب را همراهتان داشته باشید. این شخص شافعی مذهب است ولی ببینید چه کار می کند نسبت به اهل بیت علیهم السلام چه مطالب نابی اینجا دارد. توسلات به اهل بیت علیهم السلام، استغاثه و... در جلد ۲، صفحه ۱۱۲، این قصه را نقل می کند، فی ولادة الحسين علیه السلام و امرالله تعالی فی بتزین الجنان، روز تولد امام حسین علیه السلام، خدا دستور داد بهشت را چراغانی کنند، دستورداد، آتش را خاموش کنند، دستورداد حورالعین لباسهای زیتی بپوشند. بعد هم الف قبیل را برای تهنیت فرستاد. هر قبیل الف الف ملک دارد که می شود میلیارد میلیارد ملک به زمین آمدند برای تبریک و تعزیت امام حسین علیه السلام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم تهنیت و هم تعزیت گفتند. این حدیث را خواهش می کنم مطالعه اش کنید، تا به اینجا می رسد، [این کتاب، در ایران هم چاپ شده، دو جلدی است.] عنوان باب راعرض کردم، الباب الرابع و الثلاثین، من خلاصه حدیث را اشاره می کنم، که اوحی الله الی رضوان خازن الجنان ان زخرف الجنان وطیبهها لكرامة مولود ولد الحور لمحمد صلی الله علیه و آله فی دار الدنيا، اوحی الله الی الحورالعین ان تزینوا و تزاوروا لكرامة مولود ولد للنبی صلی الله علیه و آله فی دار الدنيا، اوحی الله الی الملائكة ان قوموا صفوفًا للتسبیح به، به پا خیزید شعار بدهید، تسبیح،

اما نسبت به بیان این حدیث مرحوم مجلسی اینجا یک بیان جالبی دارد بله باز همان بیانات قبل است. ولی این یرد الیه ویسلم له در اینجا مطلبی دارد می فرماید که این عبارت از امام بیان لجهة الاحتیاج الی معرفت امام زمانه. چرا؟ چرا ما باید امام زمان علیه السلام خودمان را بشناسیم؟ برای این است که به او مراجعه کنیم او را مرجع قرار دهیم در برابر او تسلیم باشیم و کیف یعرف الآخر ویجهل الاول اشاره به این است که سبب اعتبار معرفت ائمه علیهم السلام است سبب توقف معرفت امام زمان علی معرفة السابقین یعنی تا آنها را نشناسد امام زمان علیه السلام را نمی شناسد. خوب چرا امام زمان علیه السلام را باید بشناسد، می فرماید که لان امامة كل لاحق انما تعرف بنص السابق علیه، خوب تو اگر سابق را نشناسی؟ چطور اینها، منکر میشوند، امام دوازدهم را اینها رویشان نمی شود. اینها فقط امام دوازدهم را منکر نشدند، بلکه کل ائمه را منکر شدند. همین فرمایش امام رضا علیه السلام است: من انکروا احدا منّا فکانما انکرا الجميع می فرماید: که چون لاحق بستگی به سابق دارد «أو ان طریق المعرفة واحد»، یک راه مادریم، فلو علم امامة امام زمانه بالمعجزة، اگر امام زمان را با معجزه شناخت فقد تواتر المعجزات من السابقین، اگر این را شناختی آنها را هم شناختی و اما خوب چرا ما باید امام زمان را بشناسیم؟ و چرا در ایمان ما دخالت دارد؟ اگر نشناسیم ایمان نداریم، و اما معرفة امام الزمان علیه السلام و مدخلیتها فی الایمان فلما تواتر عن النبی من مات ولم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة^۱.

۱. مرأه العقول، ج ۲/۳۰ ح ۲ باب معرفه الامام و....

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين سيما امام زماننا روحی و ارواح من سواه لتراب مقدمه الفداه.

بحث ما راجع به معنای معرفت بود. روایاتی را که مرحوم کلینی در این باب نقل کرده بودند، مطرح می‌کردیم و اگر بیانی داشتند به آن بیان اشاره می‌کردیم. بحث خیلی مفصل است. اگر همه این روایات را مطرح کنیم، طول می‌کشد از بحث‌های دیگر می‌مانیم. لذا چند تایی از این چهارده تا روایتی که در کافی شریف هست، را گلچین کنم. ولی کسانی که می‌خواهند تقریر کنند و تحقیقاتشان کامل باشد، درپاورقی تقریراتشان این روایات را بیاورند. بحار را هم که روایات متعددی دارد. هم نگاه کنند.

خوب ما روایت اول را مطرح کردیم، روایت اول انما یعبده الله من یعرف الله این روایت اول بود، بیان مرحوم مجلسی راهم ما نقل کردیم، اجازه بدهید یک مطالبی، یک توضیحاتی مرحوم ملا صالح مازندرانی دارند، اینها راهم من اشاره بکنم، که بحث کامل شود. مرحوم مازندرانی تا جایی که من یادم هست، بررسی سندی نمی‌کند، و فقط به محتوا و دلالت می‌پردازد. حالا یا مفروغ عنه می‌گیرد یا فعلا به بررسی اسناد کاری ندارد.

خوب، این روایت اول دو تا نکته دارد این دو تا نکته را من بگویم و شما یادداشت کنید.

که یا خودشان واقعا حقیقت را ندانستند یا دانسته‌اند ولی می‌خواهند کتمان و مخفی کنند. خوب این آقای جوینی صاحب فرائدالسمطین، در جلد ۲، بخشی را راجع به امام زمان دارد، روایات متعددی راجع به امام زمان علیه السلام آورده. بعد هم می‌گوید: کسی که اعتقاد به امام زمان علیه السلام نداشته باشد اعتقاد به اسلام ندارد، اعتقاد به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ندارد، و این را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است. اما قضیه دوازده امام را که آقایان سعی می‌کنند کتمان کنند، او در این جا اسم دوازده را گفته یک نکته‌ای که من به آن رسیدم - حالا اگر درست است شما تأیید کنید، اگر غیر از این است اشاره کنید من اشتباه خودم را تصحیح کنم - نکته که من به آن رسیدم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جمع خواص و برای خواص الخواص اسم ائمه را به تفصیل می‌بردند، اما در آن جمع عام و عموم اسم افراد را نمی‌بردند دلیلش همین بود که من در جلسه قبل در روایت خواندم و اشاره شد. که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صحبت ائمه اثنی عشر علیهم السلام که کردند، شلوغ شد، همه‌ها شد. یک حزب متشکل بود همان حزب نفاق اینها خیلی حواسشان جمع بود که پیامبر اکرم اشاره نکنند، هر وقت هم که می‌خواستند اشاره کنند، یقومون یقعدون، اینجا رسید همه‌ها شد، اینجا رسید لم افهمه، حالا این یک جوئی بود. لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اجتماعات اسم ائمه علیهم السلام را نمی‌بردند و به همان کلی اکتفا می‌کردند. اما در جمع خصوصی افراد خاص اسامی آنها را بیان می‌فرمودند. مثلا روایتی که جریان ولادت فاطمه زهرا، (س) ولادت امام حسین را بیان می‌کند در آنجا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اسم دوازده امام را می‌برند. در روایتی، پیامبر اکرم اسم امامان را برای عمار یاسر ذکر کردند. و

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آل الطاهرين

سيما امام زماننا روحی و ارواح من سواه لتراب مقدمه الفداء.

محور بحثم حدیث متواتر من مات و لم يعرف امام زمانه بود، معرفت تبیین شد میتة جاهلیة تبیین شد، و اینکه مراد از امام و ائمه کیست؟ روشن شد. البته ما یک مقدار بررسی سندی هم کردیم. اما نیازی نبود اصل قضیه متواتر بود.

من در این جلسه آخر بحث، دو تا نکته را اشاره کنم و پرونده این بحث را ببندیم. نکته اول این مسئله امام و ائمه اثنی عشر است، مراد ائمه اثنی عشر هستند. و ائمه اثنی عشر هم بعنوان خلفاء بعنوان امراء، بعنوان ائمه در کتابهای اهل سنت هم در صحاح آنان، در سنن شان و سایر کتابهایشان آمده است. فعلاً بحث در این است که تعیین مصداق کنیم. مراد از این ائمه اثنی عشر چه کسانی هستند؟ در جلسه قبل چند تا توجیه آوردند و همه این توجیهات حکایت از سردرگمی دارد. و حکایت دارد که اینها نتوانستند بجایی برسند. و اکثر این توجیهات به گونه‌ای است که بنی امیه را نیز شامل می‌شود، و بخصوص یزید بن معاویه فقط یک توجیه: اشاره به این است که مراد ائمه بعد از امام زمان، علیه السلام گویا استغفر الله دغدغه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از خودش نبوده است، بلکه بعد از امام زمان بوده است. و اصلاً نظری به زمان بعد از خودش نداشته. نظریه بعد بوده، بعد از ظهور امام زمان علیه السلام حاصل توجیهات آنان همان است که آقای مازندرانی فرمودند: توجیهات مزخرف، حالا چرا اینها این توجیهات را می‌کنند؟ برای این

راوی پرسید معرفت خدا یعنی چه؟ امام فرمودند: «تصدیق الله و تصدیق رسوله و موالاته علی» علیه السلام این عبارت را مرحوم مازندرانی می‌خواهند توضیح دهند. می‌فرماید که این موالاته علی، علیه السلام عطف بر تصدیق خداست، خوب موالاته یعنی چه؟ الموالاته ضد المعاداة و فيه تصدیق بولایة علی علیه السلام مع زیاده هی محبة بالغه له، می‌گوید که تصدیق به ولایت علی علیه السلام این محبت فوق العاده هم باید داشته باشد. اینجا ایشان می‌فرماید از این روایت استفاده می‌شود، که معرفت این است: تصدیق به ولایت امیر مؤمنین، علیه السلام مع زیاده، آن زیاده چیست؟ هی المحبة بالغه لعلی بن ابی طالب. علیه السلام خیلی به مولا عشق بورزد، دوست داشته باشد. و الا تمام به، این را توضیح می‌دهد. این اتمام به علی علیه السلام یعنی چه؟ ای الاقتداء به؟ فی عقائده او اعماله و اقواله، معرفت یعنی این. عقائد هم از علی است. اعمالم، سلوکم، اقوالم همه اش از مولاست.

۱ نگاه کنید در کتابهای رجالی عامه یکی از عوامل جرح و قدح را حب علی میدانند نه زیاده در حب علی علیه السلام، بلکه خود حب علی علیه السلام ممکن است برای بعضی‌ها تعجب آور باشد. باور نکنند. هدی الساری را که مقدمه ی فتح الباری، ص ۴۸۳ است نگاه کنید. هدی الساری در بحث تضعیف، بخاطر اعتقاد می‌گوید تشیع حب علی علیه السلام است. حب علی علیه السلام و تقدیمه علی ابی بکرو عمر. خوب اما، غالی در تشیع چیست؟ رض آن دوتا را رافضی می‌گویند. غالی در رافضی چیست؟ اعتقاد به سب و شتم و رجعت و ای آخر. اینها همه می‌شود قدح. البته سب و شتم شیخین را می‌گویند غلو در فرض است، اما سب علی بن ابی طالب علیه السلام نه، اشکالی ندارد. این را شما مراجعه کنید.

۲. خدا رحمت کند آیه الله العظمی اراکی رضوان الله تعالی علیه، ایشان کتابی دارند تقریباً هزار صفحه است. که در آنجا ایشان بیانی به این مضمون دارند که: تطورو تهذیب و تبیین عقاید با امیر المؤمنین علیه السلام بود. مولا بود که شروع کردند به تبیین مسائلی مانند: خدا مکان ندارد و جسم نیست و از این قبیل مسائل فرمایش آقای اراکی را مطالعه کنید. بالأخره عقاید را از علی بن ابیطالب علیه السلام باید گرفت.

و فيه، این نکته ظریفی است که مرحوم مازندرانی می‌فرماید: در این روایت، و فيه دلالة على ان العمل معتبر في تحقق المعرفة، ما اگر عملمان مطابق با رفتار امام نباشد، معرفت نداریم. معرفت یعنی این. و هو كذلك، نظر ما همین است. لأن من لم يمثل بأومره، کسی که اطاعت نکند اوامر مولا را، ولم ينزجر عن نواهيہ، دست بردار نباشد، از چیزهایی که آقا از آن نهی می‌کند. فهو ليس من اهل المعرفة، اصلا این عارف نیست. این معرفت ندارد. ولا من اهل العلم، از اهل علم هم نیست. بعد آیه می‌آورند، أَمَا يَخْشَى اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ، علماء^۱ هستند که از خدا می‌ترسند. خوب این بیان ایشان نسبت به روایت اول.

روایت دوم را ما خواندیم. اما تبیین نشد. یک مطلبی را که بی ارتباط با بحث نیست، در جلد ۴ مرآة دیدم، ذیل فرمایش امیر المؤمنین: اللهم وانى لأعلم ان العلم لا يآرز كله إلى آخر... جلد ۴، صفحه ۲. یک بیان جالبی مرحوم مجلسی دارند من فقط آن نکته‌اش را اشاره می‌کنم، حرفی است از شیخ بهایی نقل می‌کند، که این فرمایش از امیر المؤمنین عليه السلام دلیل بر این است که عدم خلوء الارض من امام، این روایتی است که از آقا: وانك لا تخلق الارضك من حجة لك على خلقك ظاهرا ليس بالمطاع أو خائف مغمور... در اینجا بیانی را از مرحوم بهایی نقل می‌کند که دلیل بر این است که زمین از حجت خالی نمی‌شود. بعد می‌فرماید که با این ویژگی‌ها و کذا ما يفيد الحديث، اشاره به حدیثی که مورد

۱. فاطر: ۲۸.

احادیث فی فضل اهل بیت عليهم السلام هیچ مشکلی نداشت. کاملاً نگاه کنید نمونه احادیث چیست؟ می‌گوید آن آیه را لمن آمن و تاب عمل صالحا ثم اهتدى، می‌گوید ای الی ولایتنا، می‌گوید این حرفها است که بنا شد که بگوئیم این آقا ضعیف است. بعد می‌آید می‌گوید که آقای عبد الله بن عبید، کان یتشیع یروی احادیث التشیع منکرا، احادیثی که منکراست، و ضعف بذلك عند کثیر من الناس این احادیث شیعه، اما همین آقا می‌رسد به عمر سعد، می‌گوید تابعی تقه و هو الذی قتل الحسین، عليه السلام می‌خواهی تقه باشی اهل بیت بکش، می‌خواهی جایگاه داشته باشی آنان را سب کن. اما اگر فضیلت نقل کردی، حقوق را قطع می‌کنند. تو را پایمال می‌کنند. از جامعه طردت می‌کنند. من هفت، هشت مورد آورده‌ام ببینید مشکل این آقا کجا است؟ این آقایی که حدیثی را نقل می‌کند، عبید بن عبدالله، علی بن ابی طالب عليه السلام می‌فرمایند پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم علمنی الف باب یفتح من کل باب الف باب حدیث رامنکراست، چرا منکری؟ مشکلت کجاست؟ خود حی بن عبید الله که مشکل ندارد، لعل البلاء فيه ابن لهیه می‌گوید مشکل کیست این آقا، می‌گوید دروغ گو است؟ می‌گوید نه خیلی علی عليه السلام را دوست دارد. فانه شدید الافراط فی التشیع، خیلی این قضایا زمینه فراهم کرد برای امثال ابن خلدون و این همین حجاب است. حجاب شده که نتواند حدیث ائمه اثنی عشر را بگویند پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم چیز غامضی نفرمود، رهبری امت اسلام بعد خودش رایان کرد، آخر رهبری امت اسلام این قدر تاریک یا پیچیده نیست خودشان این را تاریک یا پیچیده کردند. چرا چون اصلی است که خودشان دارند. والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

مهدی علیه السلام را تعیین کرد، اما قبل از امام مهدی علیه السلام و بعد از رحلت خودشان هیچ اشاره‌ای نکردند. خوب اینها همه‌اش دلیل بر سردرگمی شان است. اینها یک اصلی دارند، دقت کنید. روی این اصل اینها حرکت می‌کنند. اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و روایات اینها و فضائل اینها به هرنحوی که شده باید حذف بشود. هم روایات و هم روایان. من یک چند مورد برای شما نقل بکنم، که چگونه زمینه را برای امثال ابن خلدون فراهم کردند. یعنی نصب و عداوت را به اوج خود می‌رساند.

می‌گوید شد اهل بیت بمذاهب ابتدعوها، می‌گوید اهل بیت یک مذاهب شاذی دارند و فقه انفرادی به، و شد بمثلهم الخوارج، می‌گوید: اینها همانند خوارج اند (نعوذ بالله) بعد می‌گوید و لم یعتقد الجمهور بمذاهبهم، می‌گوید دنیای اسلام اعتنایی به مذهب فقه اهل بیت علیهم السلام ندارند. بل اوسعوها جانب الانکار و القدح^۱ زدند کنار. گویا می‌گوید: اما من و امثال من علی الهدی و السنة، می‌گوید ما تابع سنت هستیم و اهل البیت (ع) و شیعتهم اهل الضلالة و البدع، چه کسی این زمینه را برای اینها فراهم کرد؟ که این طوری حرف بزنند، حرف بزرگتر از دهانشان. که مرحوم شرف الدین در پاسخ می‌گوید: ای مرگ بیا و مرا ببر، می‌خواهم نباشم و این حرفها را نشنوم.

فيا موت زر ان الحيات ذميمة ويا نفس جدی ان بذلك هازل

فقط یکی دو مورد بگویم که بقیه‌اش را فردا، خوب توجه کنید. زمینه را همین آقایان فراهم کرده‌اند. کسی که کمترین حدیثی در فضل اهل بیت نقل کند او را از کار بی‌کار می‌کردند. می‌گوید: زیاد بن منذر تکلم فیه، چرا ضعفوه، چرا لانه روی

۱. مقدمه ابن خلدون، ص ۲۴۶، چاپ بیروت، نگا: الشیعه و الرجعة ج ۱، ص ۹۸، چاپ ایران.

اتفاق است بین خاصه و عامه که من مات ولم یعرف امام زمانه. بعد می‌گوید که «ظاهرة علی ما ذهب الیه الامامية». این حرف ما را تأیید می‌کند. شاهد هم این یک کلمه است. می‌گوید اینجا اشکالی به ما می‌کنند، یشکلون علینا، به ما اشکال می‌کنند، که اگر ما راهی به رسیدن به امام علیه السلام نداشته باشیم، وصول به امام علیه السلام نداشته باشیم، اخذ مسائل دینی از امام علیه السلام ممکن نباشد، فأی ثمره تترتب علی مجرد معرفته، چه فایده‌ای دارد؟ مهم این است امام علیه السلام را بشناسیم. اما اگر امام علیه السلام را شناختیم ولی دست رسی به او نداشتیم. چه فایده‌ای این معرفت دارد؟ حتی یکون من مات و لیس عارفا به فقد مات میتة الجاهلیة. مرحوم مجلسی به نقل از شیخ بهایی (البته بعضی را هم از خودش) دوتا جواب دارد. یک جواب نقضی دندان شکن و یک جواب حلی.

جواب نقضی‌اش این است، ان تشنیعکم علینا مقلوب علیکم، همین اشکال را ما به شما می‌کنیم. شمایی که می‌گویید مراد از امام زمان صاحب الشوکه، هر قدرتمندی من ملوک دنیا کائن من کان هرکس می‌خواهد باشد، زمامدار شد، فهد باشد، صدام باشد، هرکس باشد. وقتی زمامدار شد، عالما کان أو جاهلا،^۱ مرحوم مجلسی می‌فرماید: ما به

۱ یک وقت حسن البکر قبل از صدام آمده بود نجف اشرف رفته بود کلیدار حرم برای او قرآن برده بود به عنوان قرآنهای تحفه و قدیمی و گفت آقا این قرآن از سه هزار سال قبل است، ایشان گفت عجب خیلی مهم است از آن نگهداری کنید. ببینید این می‌شود ولی أمر! و می‌گویند اطاعتش واجب است. که این قدر این حالیش نیست که تاریخ نزول قرآن سه هزار سال نیست که. مثل آن بنده ی خدا که گفت من قرآنی دارم به خط حضرت یوسف. خوب

شما نقض می کنیم. شما که می گوئید امام زمان همة ملوک دنیا هستند. عالماً، جاهلاً، عدلاً، فاسقاً، خوب اگر مراد از امام زمان این است، فأی ثمرة تترتب علی معرفة الجاهل الفاسق، شناخت یک چنین کسی چه فایده‌ای برای ما دارد که اگر این را شناسیم مات میته الجاهلیة، این جواب نقض است.

اما جواب حلی. لیست الثمرة منحصره فی مشاهدته و اخذ المسائل عنه، اینها آمده‌اند محصور کرده‌اند. ثمره معرفت امام را در دیدن امام و گرفتن مسائل از امام، اینها یکی از ثمرات است. بل نفس التصدیق بوجوده، همین روایت قبلی؟ تصدیق الله، بعد تصدیق الرسول والامام، نفس التصدیق بوجود الامام، وأنه خلیفة الله فی الارض، یعنی که او جانشین خداست. این امر مطلوب لذاته. هذا رکن من ارکان الایمان، من اراد الله بقاءکم، چرا؟ جعلکم الله ارکاناً لتوحیده. این رکن ایمان است. بعد می فرماید کتصدیق من کان فی عصر النبی ﷺ نبی بوجوده و نبوته، کسی که در عصر پیغمبر اکرم ﷺ بود، مثل او پس قرنی که پیغمبر ﷺ را ندید، بگوئیم چه فایده‌ای دارد؟ از پیامبر ﷺ مستقیم مسائل اخذ نکرد، پیامبر را ندید. پس معرفت پیامبر ﷺ برای او چه فایده دارد؟ معرفت منحصر به اخذ مسائل نیست، خود تصدیق به وجود پیامبر اکرم صل الله علیه و آله و سلم و تصدیق به نبوت پیامبر اکرم، ﷺ خود همین امری است مطلوب.^۱

→

این خیلی مهم ترازاولی است باید از آن نگهداری کنیم.
۱. مرأه العقول ۴/۲۵ / ذیل حدیث ۲ باب معرفه الامام...

کثیر شاگردان تیمیه بوده است) و خود این تیمیه.

می گویند: مراد از بعدی اینجا معنای حقیقی نیست، حالا عجله نکنید ان شاء الله پیدا می شود، بالاخره منظور کیست؟ پیامبر اکرم ﷺ ارجاع داده به دوازده، دوازده تا چه کسانی هستند؟ نمی دانیم. ابن جوزی و خطابی، تصریح می کنند و می گویند مراد بنی امیه هستند، خیلی عجیب است، کتاب سیر الأعلام ذهبی را نگاه کنید، جلد ۱۷، صفحه ۲۳، از ابن جوزی توقع نکنید. ببیند آقای اربلی نسبت به ابن جوزی چه می گوید، کتاب صفة الصفوة، توقع از او نکنید، ابن حبان که می گوید من زیارت امام رضا ﷺ می روم، مشکل داشته باشم آنجا می روم و حل می شود، شافعی است متوفی ۲۰۴ و اندی. ایشان می گوید: ما ناچاریم از روی اضطرار ملوک را هم بگوئیم خلفاء هستند تا منظور پیامبر درست شود. خلفاء مگر دوازده تا نیست. خلاصه سردر گم‌اند. ابن حبان^۱ و مهلب ابن احمد - از علماء اندلس^۲ - می گوید اثنی عشری که یک زمان، دوازده تا خلیفه با هم باشد، ما شاء الله پس این می شود دیگر ملوک الطوائفی، بعد آن وقت دوازده تا رهبر، دوازده^۳ تا خلیفه، بعد دیگر اسلام عزیز می شود؟ یا اسلام ذلیل می شود؟ بعد آن وقت اجتماع هست؟ یا افتراق است؟ مصداق اتم افتراق همین است.

ابن المنادی ۲۵۷ فوت شده. او می گوید مقصود بعد از امام مهدی ﷺ است، حالا قبل از امام مهدی ﷺ یعنی چه؟ یعنی پیامبر اکرم ﷺ وضعیت بعد از امام

۱. الاحسان بترتیب صحیح ابن حبان، ج ۸، ص ۷.

۲. ابو القاسم اندلسی شارح کتاب بخاری متوفای ۴۳۵.

۳. فتح الباری ج ۱۵ ص ۱۲۹.

بوده ولید حمار ولد مروان الحمار بعد خلاصه می گوید اینها، پیامبر اکرم ﷺ به اینها اشاره دارد. اینها که پیوسته به هم نبودند. کسی نیست که بگوید اینها ۱۳ تا هستند، نه دوازده تا، یا تو حساب بلد نیستی. اینها شده سیزده تا. مگر ندیدی، نشنیدی مدینه قیام کردند علیه یزید. اینها چیست؟ اینها اشتباه بوده؟ خوب، جالب این است که شما می گوید که خلافت اینها از چنین انسانها تعبیر خلیفه و خلافت می کنید. تا سال صد و اندی، در روایت آمده الخلیفة بعدی ثلاثون، ثم بعده ملک عضوص شاهنشاهی است، عضّ وعضوه، یعنی گاز می گیرد، ثلاثون، سی تا خلافت امیر المؤمنین تمام می شود. وقتی این دوازده، تا به مروان رساندید این چه طوری است؟ این با هم دیگر تعارض دارد. بالاخره ثلاثون یا مائة و ثلاثون، این است یا آن؟ خوب از همه اینها ما بگذریم حرفی از خودتان هست. از آقایان امام زمان ﷺ تعبیر خلیفه می کنند. یکون خلیفة، فی آخر الزمان، این چرا جزء خلفاء نیامده جزء خلفاء هست یا نیست؟ عرض کردم همان حرفی است که مرحوم مازندرانی فرمود: مزخرف. گیر کردند، هشت تا نه تا توجیه دارند، یکی ازدومی شگفت آورتر، مراجعه کنید: فتح الباری، بعد این چاپ پانزدهم، صفحه ۱۲۸، دلائل النبوة جلد ۶، صفحه ۵۲۰.

باز دقت کنید، ابن ابی العز، می گوید: مراد خلفای اربعه معاویه، یزید، تا می رساند به یزید؟ وابن هشام در آنجا شرح عقیده طحاویة صفحه ۴۸۹، ابن تیمیه، ابن کثیر، و سیوطی تعجب می کنم بعضی ها می گویند سیوطی شیعه است، ما بدمان نمی آید که همه دنیا شیعه باشند. ولی از اشتباه و ازدروغ هم خوشمان نمی آید، کجا سیوطی شیعه است؟ کتاب القام العجر او را نگاه بکنید، که چه کاری کند. اگر این شیعه است که ما دیگر غیر شیعه در دنیا نداریم. خوب آقای سیوطی، ابن کثیر (ابن

روایت دوم را که من ظاهراً مطرح کردم، بررسی سندی هم شد این است: لا يكون العبد مؤمناً حتى يعرف الله ورسوله والائمة، بشناسد ائمه را و امام زمانش را بشناسد، خوب بعد شناخت چه؟ یرد إليه و یسلم له، یک عبارتی است در اینجا نیاز به بیان دارد. ثم قال کیف يعرف الآخر و هو یجهل الاول،^۱ مرحوم مازندرانی می فرماید: مراد از اول خدا و پیامبر است. ببینید در روایت آمده بود: عبد مؤمن نیست مگر این که خدا ورسول و ائمه را بشناسد. اول خدا و رسول، خوب کیف يعرف الآخر، یعنی امام و حال آنکه خدا و رسول را نشناخته است. این یک بیان. بیان دیگرشان این است. که مراد از اول ائمه قبل از حضرت مهدی ﷺ است. کیف يعرف حضرت مهدی ﷺ را حال آنکه ائمه قبلی را نشناخته. در اینجا مرحوم آقای مازندرانی یک بیان لطیفی دارد، می فرماید: لعل المراد بالاول الله ورسوله و فیه، بیان این است می فرماید که این ردّ بر مخالفین است. مخالفین اصلاً خدا و پیامبر ﷺ را نشناخته اند. چون معنا ندارد، تفکیک بکنید. اگر آخر را نشناخته، اول را هم نشناخته می گوید مخالفین چه می گویند؟ می گویند عرفنا علی، ﷺ ما علی ﷺ را می شناسیم. بانه امام مفترض الطاعة، ما می شناسیم. علی بن ابی طالب ﷺ امام است. امام مفترض الطاعة است. و هم لم یعرفو الله ورسوله، و حال آنکه اینها نه خدا و نه پیامبر را نشناخته اند. چرا؟

۱. اصول کافی ۱/۱۸۰ ح ۲ باب معرفه الامام و...

چون اینها خدایی را که شناختند، آن خدایی است که بخلافت علی ع امر نکرده است. خدایی است که خلافت را به مردم واگذار کرده؟ مردم، شورا، و اجماع و اِلی آخر. خوب نه به آن خدایی که علی ع را خلیفه قرار داده است. نه به آن خدایی که علی ع را حجت بعد از رسول الله ص قرار داده است. پس خدایشان غیر از ماست می فرماید: **لأنهم عرفوا الله لم يأمر بخلافة علي، و لم يجعله حجة بعد رسوله، این خدایشان است. پیامبری را شناختند که لم ينص بخلافة علي، پیامبری ص را شناختند که خلافت علی (ع) را اشاره ای نکرده است. و لم يصرح بإمامته، به امامت علی ع تصریحی نکرده است. خوب پس خدایی که خلافت علی ع و امامت و حجت او را مطرح نکرده است، این لیس بآله، الإله الموصوف بهذه الصفات، این اله نیست. والرسول المنعوت بهذه النعوت لیس بالرسول، آن رسولی که تنصیب نکرد بر امامت امیر المؤمنین ع این رسول نیست. فهم لما لم يعرف الاول، حالا ببینید مطلب چیست. می فرماید کیف يعرف الآخروهو یجهل الاول، یعنی چگونه امام زمان را بشناسد؟ و حال آنکه هنوز خدا را نشناخته. هنوز پیامبر را نشناخته است. این بیان اول مرحوم مازندرانی. بعد می فرماید که و یحتمل. احتمال دوم، ان یكون المراد بالآخر امام زمان و بالاول الأئمة قبله، یعنی يعرف الآخر من لم يعرف الاول، یعنی چگونه بشناسد امام زمان را کسی که امام قبل را نشناخته. چرا نمی تواند؟ و الحال ان امامة الآخر تفرد بالنص الاول. امامت امام بعدی از کجا معلوم می شود؟**

لم افهمها، یک چیزی گفتند نفهمیدم، خلاصه می گوید: لم افهمها، و ضج الناس، شلوغ شد، سرو صدا کردند، و قلت لابی ما قال؟ پیامبر چه فرمود؟ گفت: فرمودند: کلهم من قریش.

سؤال من این است بیایید برای من تطبیق کنید، که این دوازده نفر که هستند؟ قاضی عیاض، عسقلانی، بیهقی، تأکید دارند و می گویند مقصود دوازده نفر پیوسته نیست چرا؟ چون باید دوازده نفری باشند که اسلام در دورانشان عزت داشته باشد و مردم هم دور و برشان جمع بشوند. لذا پیوسته نبوده است. از خود قاضی شروع کنم می گوید: از این چهار نفر فعلاً خلفای ثلاثه، و امیر المؤمنین و معاویه و یزید یعنی دوران یزید دوران عزت اسلام بوده؟ الله اکبر. ان یوم الحسین ع اقرح جفوننا واسبل دموعنا و اذل عزیزنا بکرب و بلاء، و اورثنا الحزن الی یوم القیامة. تا روز قیامت ما عزادار هستیم، فرمایشات دیگران را هم ببینید، زیارت ناحیه را هم ببینید، اصبح الاسلام بک موتوراً.

می گوید: این چهار نفر، بعدش هم معاویه بعدش هم یزید، بعد هم سلیمان بعدهم یزید، بعد هم هشام، بعد می گوید اصلاً خلافت یزید، ثم یزید، ثم ولید ابن یزید که

۱ لم افهمها، نسبتها... اینها را جمع کنید همه اینها کوی مصلحتی است باید دید در روایات ما در این رابطه چه گفته شده است. به احتمال قوی همان حذفیات است یک جریانی بود، کودتای حذف فرهنگ اهل بیت. حذف کسانی که میانهای با ولایت دارند به هرنحوی که شده. من الان چند مورد نقل برای شما می آورم، مستدل بعد خودتان مراجعه کنید. چه طوری این مذهب ماند. همین که ابن ابی الحدید گفت و لولا ان الله فی هذا الرجل سر، اگر سری نبود از خدا در این مرد (یعنی مولا علی بن ابی طالب) اثری ازش نمانده بود. شرح ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۸۵.

بخاری^۱ هم دارد، جلد ۴ ص ۶۴۰، مسروق^۲ می گوید: کنا جلوسا عند ابن مسعود، نشسته بودیم پیش ابن مسعود و هو يعلم القرآن، به ما قرآن یاد می داد. تسبیح یاد می داد. فقال له الرجل، یک آقایی پا شد سؤال کرد یا ابا عبد الرحمن هل سألتم رسول الله، آیا از پیامبر سؤال کردی کم یملک لهذه الامة خلیفه؟ چند خلیفه زمام امور را در دست می گیرند؟ ابن مسعود گفت ما سألتنی عنها احد منذ قدمت العراق قبلک، قبل تو که احدی از من این سؤال را نپرسیده این اولین بار است که تو سؤال می کنی. گفت: نعم قد سألتنا رسول الله، از پیامبر پرسیدم خلفاء بعد از شما چند تا هستند؟ فقال اثنا عشر، دوازده تا هستند. کتباء بنی اسرائیل، درمسند احمد در چاپهای شش جلدی، جلد ۶، صفحه ۳۲۱، من این را به عنوان مثال عرض می کنم و گرنه متواتر است این روایت و فقط در این یک جا نمروده است، پیامبر ﷺ چندین جا فرموده، جلسات متعدد مثل حدیث ثقلین، بعضی ها خیال می کنند مثلا یک جا فرموده پیامبر ﷺ احصاء شده است که در پانزده جا پیامبر ﷺ این را فرموده اند.

روایت سوم: عن جابر بن سمره می گوید: خطب رسول الله ان هذا الدين لا يزال عزيزا، روی همین عبارت شما تأکید کنید. خود همین عبارت محکومشان می کند. دیگر چیزی شما نمی خواهید. ان هذا الدين لا يزال عزيزا، دین عزیز است تا کی؟ الی اثني عشر خليفة، دوازده خلیفه روی کار بیاید. قال ثم تكلم بكلمة

۱. صحیح بخاری، ح ۷۲۲۲ و ۷۲۲۳.

۲ حال مسروق را بخوانید. مسروق از کسانی بود که نوکر بود. طرفدارانیهایی که ضد ولایت بودند. ولی جمله ای از عائشه شنید همان جمله عوضش کرد. شد طرفدار امیر المؤمنین

بالنص به امامت قبل. ایشان می فرماید: بیان اول النصب ببعض احادیث هذا الباب. بحثی است به این که کسی که امام زمان را نشناسد، در همین دنیا این مسلمان است؟ یا به ظاهر با او معامله مسلمان می شود؟ مخالفین مسلمان هستند؟ کما این که اکثر همین را می گویند. یا نه مخالفین هم مشکل دارند؟ کما این که صاحب صاحب حدائق بیان می کند. باید به آن پردازیم ان شاء الله.

خوب مرحوم مجلسی در اینجا بیان دارد، می فرماید که لا يكون العبد مؤمنا یعنی مصدقا بالمعارف التي يجب عليه فلا يفلح الا بها، اصلا نجات ندارد، مگر به اینها. خوب به چه؟ ما لم يحصل له معرفة الله، شناخت خدا و تصدیق به وجود خدا، وحدت خدا، صفات خدا، تا می رسد والتصديق بجميع ما جاء به پیامبر ﷺ از طرف خدا، و معرفة الائمة کلهم، لا يكون العبد مؤمنا حتی، مراد این است. همه را باید بشناسد. و امام زمانه، اینها را بشناسد به عنوان: بالامامة، اینها امام هستند. آیا این کفایت می کند؟ نه و وجوب الرد إليهم و الأخذ عنهم، اینهاست معرفت. و اطاعته، وذلك لأنه، معرفت از جانب اینها است. و بتعريفهم و هدايتهم فكل عبد يحتاج في معرفته إلى امام زمانه، خوب و معرفت امام به چه ممکن است؟ یتیسر له بالنقل من الامام السابق عليه، تنصيص ائمة قبل. پس شناخت امام زمان متوقف بر چیست؟ شناخت امامهای قبل است. فيحتاج في معرفة امام زمان الى معرفة الائمة کلهم. از این بیان مرحوم مجلسی می خواهد همان تفسیر دوم مازندرانی را تأیید کند. خوب بعد می فرماید که یرد إليه یعنی چه؟ یسلم له یعنی چه؟ اینها را بیان می کند. بیان لجهة احتیاج الی معرفة امام زمان. ایشان چند تا بیان می آورد.

یک: سبب اعتبار معرفة الائمة هو توقف معرفة امام الزمان على معرفة الائمة السابق عليه، می گوید تا ائمه سابق را نشناسیم، امام زمان را نمی توانیم بشناسیم. لذا فرمودند كيف يعرف الآخر و هو يجهل الاول. پس محور بحث مرحوم مجلسی همان بیان دوم مرحوم مازندرانی است. این یکی. لان امامة كل لاحق انما تعرف بالنص السابق، این یک بیان.

دوم: أو ان طريق المعرفة واحد. تمام حرف مرحوم مجلسی همان بیان دوم مرحوم مازندرانی است. اصلاً به بیان اول اشاره نمی کند. می فرماید که یا این را بگویند که اصلاً طریق معرفت یکی است. فلو علم امام زمانه، امام عصر را اگر بشناسد، بوسیله معجزه، فقد تواترت المعجزات عن السابقين. اگر به وسیله معجزه امام زمان را شناخت، همین کانال و همین طریق، ائمه قبل را معرفی می کند. «و اما معرفة امام زمانه» امام زمان را چگونه بشناسد؟ و مدخلیته فی الایمان، شناخت امام و اینکه شناخت امام درایمان انسان دخیل است و دخالت دارد. فلما تواتر عن النبي، هرکجا این روایت را مرحوم مجلسی فرموده این کلمه را دنبالش آورده، لما تواتر عن النبي، من مات و لم يعرف امام زمانه مات ميتة الجاهلية، خوب ببینید تمام این بیانات مرحوم مجلسی با محوریت تفسیر دوم است. در آخر با نیم سطر به تفسیر اول اشاره می کند. می فرماید: و ما قيل، قيل مشعربه ضعف است. و ما قيل ان المراد بالاول هو الله یعنی شناخت خدا، فلا يخفى ما فيه، چرا لا يخفى؟^۱ يخفى بیان مرحوم مازندرانی بیان قوی ای است. و

۱. مرآة العقول ۳۰۱/۲ باب معرفة الامام عليه السلام و... ح ۲.

خوب، بعد از بیان ایشان وارد نقل اهل سنت بشویم.

ببینید این روایت از روایاتی نیست که بتوان رد کرد، روایات ائمه اثنا عشر، ولی متأسفانه هشت تا توجیه دارد. اکثرش یزید راجزء همین خلفاء قرار می دهد. اجازه بدهید اول حدیث را بخوانم بعد توجیهاآت آنان را. من نمی دانم اصرار بر غلط همان است که امام عليه السلام فرمود: ضلوا و اضلوا خودش گمراه است، دیگران راهم گمراه می کند. و اصرار بر این هم دارد.

۱. حدیث: اول جابر بن سمره: لا يزال هذا الدين قائماً، دين پابرجاست حتى يكون عليكم اثنا عشر خليفة، این دوازده خلیفه کلهم تجتمع عليه الامة، همه امت دور آنها جمع می شوند خلاصه می گوید: سمعت كلاماً، من النبي صلى الله عليه وسلم لم افهمه، یک چیزی بود نفهمیدم، پرسیدم قلت لأبي ما يقول، پیامبر چه فرمودند؟ گفت: كلهم من قریش،^۱ من بنی هاشم را نشنیدم، چرا؟ چون دیگر نمی شود به زور گفت معاویه اولین هاشمی است اما می شود قالب کرد. که یک نفر تقلب کرد و گفت معاویه از قریش است. این کار را کرده اند.^۲

خوب این حدیث اول که آنرا ابو داوود نقل می کند،^۳ البته مسلم هم دارد،

۱. گاهی آدم بنا به مصلحت کر و ناشنوا می شود. یکی زنگ زده بود یک مینی بوس برایت مهمان بیاید. گفت نمی شنوم بعد به او گفت دو تا کیسه برنج برایت فرستادم گفت توسط کی؟
۲. ثابت می کنم برایتان که اینها، اصلاً عرب نیستند، امویین عرب نیستند، از قریش نیستند. حالا من این را اشاره خواهم کرد. با استدلال و دلیل که اینها اصلاً عرب نیستند، همه شان اروپایی هستند، آمده اند و خودشان را عرب کرده اند.

۳. سنن ابی داود: کتاب المهدی: ح ۳۷۳۱ و ۳۷۳۲، ص ۳۵۱؛ سنن ابی داود: کتاب المهدی: ح ۴۲۸۱، ص ۱۷۰؛ سنن ابی داود: کتاب المهدی: ح ۴۲۷۹، ص ۵۰۸.

هی سگری متلطنه بالنجاسات علی الجنابه، توهین به محراب، توهین به خلافت، توهین به مسلمین از این بیشتر، این دو تا نکته بعد از قول کشف می گوید: ولید تفأل یوما، می گوید فال بزمن بینم قرآن راجع به من چه می فرماید: فخرج واستفتحوا وخاب کل جبار عنید. طی اشعاری کفر خود را آشکار کرد.^۱

این آیه قرآن مرا تهدید می کند. تکه پاره کرد قرآن را، می گوید کارش به جایی کشید که اهل دمشق تصمیم به قتلش گرفتند. دخلوا علی قتله، حمله کردند خواستند او را بکشند گفت: یوم کیوم عثمان، من هم محاصره شدم. من هم مظلوم هستم. فقتلوه و قد قطعوا رأسه وطیف به فی دمشق. این را آقای صدرالمتألهین می فرماید. بعد می فرماید: و انظروا یا اهل العقل، ای عقلا یا اهل الانصاف، هل یستطیع ذوعقل آخر کسی که به عقلش احترام می گذارد کسی که ذره ای عقل داشته باشد، انصاف داشته باشد، آخر می تواند بگوید پیغمبر اکرم ﷺ فرموده است بالاخص دوازده تا خلیفه و خلفاء یعنی این؟ هل یستطیع ان یقال ان رسول الله ﷺ یقول لا یزال الاسلام عزیزا و الدین قائما ما ولیهم اثنی عشر رجل امثال هؤلاء، پیامبر ﷺ اشاره، به اینها داشته باشد؟ الخلفاء من الشجرة الملعونة، خلاصه یکی از این دو حال دارد، یا منکر بشوند صحت این حدیث را یا اگر منکر نشدند نتوانستند منکر بشوند. باید دنبال دوازده نفر دیگری بروند.

۱. اتوعد کل جبار عنید
فها أنا ذاک جبار عنید
إذا ما جائت ربک یوم حشرٍ
فقل یا رب مزقی الولید

نسب به روایات است. این کسانی که ائمه را نمی شناسند، نه به عنوان این که فرزند رسول الله هستند، بلکه در حد یک راوی عادی و معمولی نمی شناسند. همان گله ای است که آقای اربلی مطرح می کند. مرحوم اربلی صاحب کتاب کشف الغمة. او در بین اهل سنت بوده. به اصطلاح بعضی ها از شیعه های معتدل است. آنجا گله می کند. می گوید من از شما تعجب می کنم^۱. خوب این بیان مرحوم مازندرانی است که کسانی که این طور برخورد، اصلا امام ﷺ را نمی شناسند خوب اینها خدا نشناخته اند، پیامبر ﷺ را نشناخته اند، عرض همین است تا برسیم به بیانات دیگر ایشان. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

۱ می گوید با یکی از اهل سنت با هم می رفتیم گذرمان حرم امام کاظم ﷺ افتاد از کنار حرم شریف امام کاظم ﷺ او حاضر نشد بیاید داخل حرم، بیرون نشست تا من رفتیم زیارت کردم و آمدم. خوب همین آقا می رود کنار قبور معمولی. بعد می گوید من از این جوزی گله مند هستم. این جوزی در کتاب صفة الصفوه را نوشتی، می گوید خوب تو نگاه کن آمدی هر کس را صفوة یعنی شخصیت ها، یعنی نخبگان، تو آمدی هر کس را به عنوان نخبه آوردی، حتی بعضی نخبه ها را اسمشان را هم بلد نیستی، می گوید رجل، رجل چند تا رجل دارد. می گوید اصلا اسمشان را هم بلد نیست. بالاخره توصیف می کنی، اما اسم امام کاظم ﷺ را در کتابت نمی آوری. اسم امام رضا ﷺ را نمی آوری، اسم امام دیگر را نمی آوری. این چه تعصبی است؟ این چه عصبیتی است؟ خوب اینها واقع مطلب اصلا نسبت به ائمه ﷺ اعتنائی نعوذ بالله نمی کنند. یا به قول آن بنده خدای اردنی می گوید به ما اشکال وارد است. اشکال وارد است ما به فرهنگ اهل بیت ﷺ اعتنا نمی کنیم. از علماء اردن است. می گوید نه در عقائد، نه در احکام، نه در اخلاق، نه در تفسیر، اصلا گذاشتیم کنار، فرهنگ اهل بیت ﷺ را، بله دو جا فقط وقتی که خواسته باشیم حمله کنیم به شیعه، از اهل بیت ﷺ حرف می گیریم، که به آنها بزنییم، یا خواسته باشیم تقویت کنیم مبانی خودمان را، می گوییم امام جعفر صادق ﷺ فرمود. و الا اصلا اعتنا نمی کنیم.

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصل الله على محمد و آله الطاهرين سيما امام زماننا روحی و ارواح من سواه لتراب مقدمه الفداء.

یک روایت دیگر فقط ما از این چهارده، پانزده روایت کافی شریف را می‌خوانیم، و پرونده این بحث را می‌بندیم. هر چند این بحث گسترده است. در جلسات قبل اشاره شد، که ما باید حدیث من مات را از طرق عامه نیز بررسی کنیم. این یک محور. بعد باید بیاییم توجیهاات خود عامه را جمع کنیم. که آنها نسبت به این روایت چه می‌گویند، این هم یک بحث. بعد باید دید کلمه امام، به چه معناست؟ چون ما مراد از معرفت را بیان کردیم. میتة الجاهلیة را نیز بیان کردیم. ماند کلمه امام که این امام کیست؟ یک اشاره مختصری امروز خواهد کرد. بعد یک بحث فقهی ما داریم، این لازمه بحث است. که بالآخره مات میتة الجاهلیة، نفاق است؟ کفر است؟ ضلالت است؟ و آیا اگر مراد کفر باشد، همین مفتی به است؟ خوب ببینید این را ما خواسته باشیم این طوری بحث بکنیم، خیلی گسترده می‌شود شاید تا آخر سال این بحث را نتوانیم تمام کنیم. از طرفی دوستان هم اصرار دارند که به بحث های جزئی دیگر هم بپردازیم. لذا ما امروز هر طوری شده این بحث را باید تمام کنیم، اما این نکاتی که عرض شد باید پی گیری شود.

این خواب را تأویل کرد به بنی امیه «و هم الشجرة الملعونة فی القرآن». ^۱ خوب این میمونها را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بشارت بدهد که اسلام بوسیله اینها عزیز می‌شود. این تناقض گویی است. بعد می‌آید صدر المتألهین این جریان ولید را نقل می‌کند. و ولعه بالمنکرات. می‌گوید این قدراین ولید وضعش بهم ریخته بود که هشام تصمیم به قتلش گرفت. و ایشان هم فرار کردو جای امنی هم برایش نبود. چون تحت تعقیب بود، تا هشام مرد ایشان روی کار آمد. این نکته را نقل می‌کند که واقعا حیرت آوراست. می‌گوید: من اخباره، یکی از قضایای ایشان را برای شما نقل بکنم. اذ صنع بركة من الخمر، حوضی از خمر درست کرد. و کان اذا بلغ القی نفسه فيه، آقا خودش را توی این حوض می‌انداخت، و یشرّب منها، آن قدر می‌خورد، حتی یتبین النفخ فی افواهه، معلوم می‌شد چه قدر خورده است. و من اخباره، انه واقع جاریه و هو سگری، می‌گوید، همبستر شد با یک کنیزی و هو سگری، در این حال جاء المؤذنون الصلاة، آماده شو برای صلاة. گفتند که آقا اذان است، و مأمومین منتظر شما هستند. من این را جای ندیده بودم، فحلف لا یصلی بالناس الا هی، قسم خورد که باید این جاریه که موطوئه‌اش قرار گرفت این جاریه باید امام جماعت بشود. ان لا یصلی بالناس الا هی فلبست ثیابه، لباس و پیراهن خود خلیفه را پوشید، وصلت بالمسلمین و هی سگری، یعنی امام جماعت زن برای مردها را اگر امریکائیا راه انداختند ریشه و سابقه‌اش در این جا بوده است. خلاصه و

۱. عمده القاری، ج ۱۹، ص ۳، باب ما جعلنا الرؤیا.

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين سيما بقية الله روحى وارواح من سواه لتراب مقدمه الفدا.

حدیث هشتم را که من دیروز اشاره کردم مرحوم صدر المتألهین یک بیان لطیفی دارد که این بزرگوار معلق بر شرح اصول کافی این بیان را نقل می‌کند.

ذیل این عبارت میتة الکفر و النفاق

خود مؤلف می‌گوید: پر واضح است که عدم معرفت امثال یزید و ولید موجب میتة الجاهلیة نمی‌شود بلکه امامی که معرفتش یزید فی العلم و الدین، قطعاً بر غیر ائمه علیهم السلام ما منطبق نمی‌شود. خوب این را می‌گوید بعد می‌گوید حرف صدر المتألهین بوده است. می‌گوید قال صدر المتألهین فی رد من زعم. کسانی که عقیده شان این است که اولی الامر خلفا هستند و حدیثی که متفق است نزد شیعه و سنی و مشهور است بطرق متکاثرة که الخلفاء أو الائمة بعدی اثناعشر کلهم من قریش. یا مثلاً، لا یزال هذا الدین عزیزاً قائماتحتی یقوم الساعة اثناعشر خلیفة. ایشان می‌فرماید، این حدیث و امثال این حدیث و ما یجری مجراه، لا ینطبق علی خلفاء بنی امیه و امثال آنها چرا؟ نکاتی را می‌فرماید:

یک: ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رأى مجرى القردة، علی منبره. در خواب دید که میمونها

می‌پرند روی منبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و می‌نشینند و اولین نفر خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

اما روایت ششم: از کافی

عدة من اصحابنا^۱ عن احمد بن محمد بن خالد، عن ابیه (یعنی محمد بن خالد) عن ذکره، عن محمد بن عبد الرحمن ابن ابی لیلی، عن ابی عبد الله، (ع) ایشان می‌فرماید: این روایت ضعف دارد و این ضعف یا به اعتبار عن ذکره و ارسال آن و یا به اعتبار محمد بن عبد الرحمن است، ایشان می‌فرماید در کتاب کفر و ایمان همین روایت با اختلاف اندکی اما با همین سند نقل شده است. اما روایت این است: انکم لا تكونون صالحین حتی تعرفوا، اصلاً صالح بودن متوقف بر شناخت است. مرحوم مجلسی می‌فرماید: ای لا صلاح و لا نجات و لا قبول عند الله إلا بالمعرفة. اصلاً آدم نمی‌تواند صالح باشد، نمی‌تواند اهل نجات باشد، و اعمالش اصلاً قبول نیست، إلا بالمعرفة، خیلی مهم است. خوب این معرفت چیست؟ بعد مرحوم مجلسی بیان می‌کند. إذ لا صلاح إلا بالعبادة، صالح بودن متوقف بر عبادت است. عبادت چه کسی؟ عبادت من یتحقق ان یعبد، ولا عبادة إلا بالمعرفة، عبادت متوقف بر معرفت است. لذا امام علیه السلام فرمودند انکم لا تكونون صالحین حتی تعرفوا، خوب شناخت به چیست؟ و لا تعرفوا حتی تصدقوا، اینجا مرحوم مجلسی می‌فرماید: این «لا تعرفوا» صیغه نهی است. اما معنایش نفی است. می‌گوید معرفت محقق

۱. اگر مراد از عدة من اصحابنا که مرحوم کلینی می‌فرماید را خواسته باشید باید مراجعه کنید به آخر خلاصه الاقوال آنجا بیان می‌کند. که عدة من اصحابنا، چه کسانی هستند گاهی پنج نفر هستند، گاهی چهار نفر هستند، اینها را مراجعه کنید.

نمی‌شود. مگر به تصدیق. و معنایش این است که و لا تعرفون ای لا معرفة إلا بالتصديق لله و لرسوله و للحجج، بعد امام می‌فرماید تصدیق هم حاصل نمی‌شود حتی تسلّموا ابوابا، مشکل اینجاست. این تسلّموا ابوابا یعنی چه؟ اینجا بیاناتی مرحوم مجلسی دارد. می‌فرماید: ولا تصديق إلا بالتسليم والرضاء بما من جانب المصدق مصدق به، یعنی ابواب اربعة، این ابواب اربعة چه کسانی هستند؟ ایشان می‌فرماید که اولاً تسلیم یعنی چه؟ لا تصدقوا حتی تسلّموا، این تسلیم یعنی چه؟ این همان تسلیم معنای معرفت است. المراد بالتسليم الانقياد للائمة عليها السلام در برابر ائمه معصوم عليهم السلام انقياد و پذیرش و تبعیت، والرضاء بما يصدر منهم، بدون هیچ تأمل و تردید، هر چه اینها گفتند. هر چه از ایشان صادر شد. و هر دستوری که دادند، این معنای معرفت است. می‌فرماید الزموا رادرتقدير بگیریید، یاخذوا رادرتقدير بگیریید، یا اعلّموا رادرتقدير بگیریید، الزموا ابوابا، این ابواب را ملازم باشید. خوب این ابواب یعنی چه؟ یک بار دیگر بخوانم: انکم لا تكونون صالحين حتى تعرفوا، صلاحیت بستگی به عرفان دارد، ولا تعرفوا حتى تصدقوا، معرفت هم در مدار تصدیق، و تصدیق هم در مدار تسلیم، تسلیم هم به معنای چه بود؟ انقياد و اطاعت محض از ائمه طاهرين عليهم السلام خوب بعد تسلّموا ابوابا، این ابواب یعنی چه؟ پنج تا معنی می‌کند مرحوم مجلسی، می‌فرماید: معنای اول ابواب اربعة، حتی تسلّموا ابوابا اربعة لا يصلح اولها إلا بالآخرها، یعنی چه؟ آن چهار تا باب که ما گفتیم، سه تایش راهم اگر داشته باشید، چهارمی را نداشته باشید مثل این که سه تا را

السمطين، حدیث را می‌آورد، اسم دوازده امام را می‌برد، چرا دیگر بر نمی‌گردید؟ فقط این کلمه را بگویم توضیحش برای فردا. آقای ذهبی کتابی دارد، المعجم المختص للمحدثين - این قدر من گشتم پیدا نکردم این راتا از مکّه خریدم از آنجا آوردم - صفحه ۶۶ باز معجم محدثین الذهبی. آنجا این مطلب را می‌گوید: وقتی که می‌رسد به ابراهیم بن محمد بن مؤید بن عبد الله بن علی بن محمد جوینی که ۷۳۰ هم فوت شده است. می‌گوید الامام الکبیر، امام به چه کسی می‌گویند که من بلغ رتبة الامام فقد جاز القنطرة، دیگر راجع به او حرفی نباید زد. اصلاً امامت فوق این حرفها است. ذهبی نسبت به این آقا می‌گوید: الامام الکبیر المحدث شیخ المشایخ الجوینی. بعد می‌گوید که خوب احادیثش را نقل می‌کنند، می‌گویند و کان ذا اعتناء بهذا الشأن، یعنی توجه خاصی تخصص خاصی در رابطه با حدیث داشت. و علی یده اسلم غازان خان، قصه‌اش معروف است، به دست این آقا مسلمان شده است. پس خودش هم بالاخره مسلمان بوده است، نگویید مسلمان نیست. علی یده اسلم قازان خان، بعد می‌گوید که قرأنا، ذهبی می‌گوید خود من از او حدیث شنیدم. قرأنا علیه، سال ۶۹۵، بله این روایت را نقل می‌کند بعد می‌گوید که فوافقناه بعلو. پس رد نمی‌کند ایشان را. مولف کتاب ایشان است. در این کتاب اسم دوازده امام تا مهدی آل محمد عليهم السلام آمده،^۱ و السلام علیکم و رحمة الله.

۱. فرائد السمطين (دو جلد با سند احادیث و فضائل اهل البيت عليهم السلام را جمع آوری نموده است). مجمع محدثین الذهبی: ۶۰ رقم الترجمه ۷۳.

آورده که، و الاسلام لا ینافی، اسلام منافات با عدم ایمان ندارد. یا ایها الذین آمنوا، آمنوا، ندارد؟ قالت الاعراب آما قل لم تؤمنوا ولكن قولوا اسلمنا، می فرماید: عدم ایمان با اسلام هیچ منافات ندارد. (البته اینجا بحث می خواهد نه این که نظر بنده همین است فعلا دارم طرح بحث را می کنم) می فرماید: اما النفاق، چرا اینجا منافق هستند؟ همان فرمایش مجلسی فلأنه اقرلسانه بجميع ما جاء به الرسول، ﷺ می گویند ما تابع پیامبر ﷺ هستیم اما به زبان. وانکر قلبه اعظمها، همان فرمایش مجلسی است. اینجا چه فرمود؟ و مضمون هذا الحديث متفق علیه بین الامه، این را یادداشت کنید. این خیلی مهم است. و مضمون هذا الحديث متفق علیه بین الامه مضمون حدیث: من مات و لم يعرف و لكن لبعضهم مزخرفات، هشت تا مزخرف در توجیه این حدیث یا آن حدیث الائمة اثنی عشر جعل کردند. هشت تا توجیه براتون نقل کردم ببینید که این را که از حق فاصله می گیرند گرفتار چه شده اند؟ قافیه چون به تنگ آید، شاعر به جفنگ آید. می فرماید: لبعضهم مزخرفات یضحک منها شفاه الاعلام و یستنکف عن تحریرها الاقلام، قلم شرمش می آید که این مطالب را بنویسد. اما خوب دیگر اینجا گفته اند.

یک کلمه را هم اشاره کنم. چرا حاضر نیستی به همان چیزهای که در کتابهای خودتان آمده، فرائد السمطین، که نویسنده اش از خود علمای شافعی است. متعصب ترین متعصبها که آقای ذهبی باشد این آقا را قبول دارد و ندیدم کسی بگوید مولف این کتاب ایشان نیست. من ندیدم شما مراجعه کنید. آقای جوینی در فرائد

هم ندارید. ضل اصحاب الثلاثة و تا هو تیهأ بعیداً، آنهایی که تابع سه تا هستند، اینجا گمراه هستند. خیلی از نقطه مرکزی دور شدند. حالا شاهد این کلمه است. که معرفت بستگی به تسلیم، انقیاد، اطاعت از ابواب. البته اینجا ایشان ابواب را منصوب می خوانند. به تقدیر الزموا، الزموا ابوابا، می فرماید که پنج تا توجیه شده است.

توجیه اول: مرحوم مجلسی می فرماید توجیه اول توجیه پدرم است، سمعته من الوالد^۱، که فرمودند این ابواب اربعة اشاره به آن آیه است که: من تاب و آمن و عمل صالحا ثم اهتدی. ای التوبة والایمان و العمل الصالح والاهتداء، اهتداء به چه؟ بولاية اهل البيت. عليه السلام اصحاب الثلاثة هم التاركون للرابعه. ولایت را گذاشته اند کنار. خوب پس اینجا می شوند اصحاب الثلاثة. آنوقت این لفظ به دو معنا است. می فرماید: ایشان اصحاب ثلاثة به این معنا هستند فقط سه تا را گرفته اند و به معنای پیروی از اون سه نفر هستند. مع انهم اصحاب الثلاثة علی وجه آخر لقولهم بخلافة خلفاء الثلاثة. وقتی که از اهل بیت عليه السلام پیروی نمی کنند، از دیگران پیروی می کنند^۲. این توجیه اول است. که مراد از ابواب چه شد؟ همان چهارتا که مهم

۱ خیلی مرحوم مجلسی برای پدر بزرگوارش احترام قائل است. تعبیرات را ببینید. مخصوصا در کتاب ملاذ الأخیار،

۲۲ به مناسبت یادم آمد مطلبی را از کامل بن عدی الكامل فی الضعفاء جرجانی، کامل الضعفاء از کتابهای قدیمی شان است. هشت، نه جلد است. آنجا میرسد به یکی از روایات، حالا زیاد بن منذر است، یکی از روایاتی است که شیعه است. می گوید این ضعیف است. چرا ضعیف است؟ نمونه ی روایاتش را

که دال بر ضعف است می‌آورد، چون یکی از مبنای قدمای اهل سنت در تضعیف یا تقویت روایت بررسی روایتشان است. از طریق روایات، اشخاص را ارزیابی می‌کنند که چه سنخ روایاتی دارند. این روایات دال بر عدالتش است یا دال بر ضعفش؟ متأخرینشان هم همین مبنای پیش می‌کشند. مثل ابن حجر و ذهبی و... همین مبنای پیش می‌کشند. لذا اگر کسی فرض کنید که توثیق نداشته باشد. اینها روایاتش را نگاه می‌کنند. جرجانی که الکامل فی الضعفاء را نوشته خودش هم از قدما است. می‌آید ضعف را می‌آورد و نمونه‌ی روایتشان را هم می‌آورد. به نظرم زیاد بن منذر است، می‌گوید این ضعیف است. چرا! لان عامة روایاته فی اهل البيت. علیه السلام الله اکبر، می‌گوید غالب روایاتش در فضائل اهل بیت است. (الکامل فی الضعفاء: ۸۲/۳، رقم الترجمة ۶۳۵ ذیل ترجمه داود بن ابی عوف حجازی. آیا این ضعیف است. بعد نمونه می‌آورد، همین آیه رامی‌گوید ببینید چه می‌گوید؟ لمن تاب وأمن وعمل صالحا ثم اهتدى الى ولايتنا اهل البيت. علیه السلام ببینید چه می‌گوید این نمونه‌ی روایتش است. لذا عملا مبنایشان همین است. که روایاتی که روایتشان مدح اهل بیت علیهم السلام باشد، موجب تضعیف راوی است. به چه بهانه است؟ می‌گویند این قبیل روایت بدعت گذارند. یعنی اعتقاد به این که اهل بیت علیهم السلام احق هستند، این را می‌گویند بدعت، و این راوی می‌شود بدعت گذار. چون اعتقادش به این است که اهل بیت علیهم السلام اولی هستند. آن وقت بدعت گذار اگر روایات در ترویج بدعتش باشد، یعنی در فضائل اهل بیت. علیهم السلام این را می‌گویند ترویج بدعت. این دیگر روایتش قبول نیست. خودش هم ضعیف است. البته می‌دانید که اساس این کار و اساس این حرف از امویین است. بعد دیگر مکتوب شد و چاپی شد و جوجزانی‌ها آمدند جلو و جوجزانی‌ها دیگر غیر از جرجانی است. او یک آعجوبه‌ای است. می‌گویند اصلا این آقا این مبنا را آورد در رجال. و به اصطلاح شد قانون و قانونش کرد. و مقصودش از این کار این بود که فضائل اهل بیت علیهم السلام را قیچی کند. و قیچی کرد. بعد که یکی از خود اهل سنت می‌گوید در پاسخ جرجانی این بی‌حیا، اشاره به جوجزانی، می‌گوید این بی‌حیا کاری کرد که نتیجه اش این شد که بگوئیم علی بن ابی طالب علیه السلام یک فضیلت هم ندارد. چرا؟ چون همین طور قیچی کردند دیگر. روایت و راویان و هر که این طوری بود پالایش کردند، و ریختند بیرون. ضعیف، ضعیف، ضعیف، اینها نقل می‌کردند روایت را خودشان که نقل نمی‌کردند. اینها نقل می‌کردند که جلوی شان راهم گرفتند. خوب بعد کتاب را بازمی‌کنیم چه دارد؟ فضائل عمرو عاص، فضائل معاویه، فضائل مغیره بن شعبه، فضائل علی علیه السلام چه؟ علی علیه السلام فضیلت ندارد. این کار اینها بود. الناس علی دین ملوکهم. معاویه نسلی را تربیت کرد. نمی‌خواهم وارد جزئیات بشوم. معاویه فرهنگ سازی کرد. صحبت شست و شوی

و ان قصد الصلاح فی عمله، اما ما قصد لم یقع وما وقع لم یقصد، و ان قصد الصلاح واجتهد فيه فانه یقع فی الباطل فیحصل انحراف من الدین و ضلال عن الحق، این حرف مرحوم مازندرانی است. و یضیع العمل و یخسر این یعنی در معامله زیان کار است. بعد می‌فرماید: کدأب الخوارج، خوارج خیلی تلاش می‌کردند. عبادت می‌کردند اما برای غیر خدا. ایشان می‌فرماید: کدأب الخوارج، اینها اهل عبادت هستند اما به این گونه، و العامة، عامه هم همین طور. العادلین عن العترة الطاهرة، اینهای که منحرف هستند از اهل بیت، علیهم السلام بعد می‌فرماید:

و الیهم، آیه شریفه: قل هل ننبئکم بالآخسرین اعمالا، در آخر این بیان را ایشان دارد، میتة کفر و نفاق، یعنی چه؟ می‌فرماید: من قبول دارم همین طور است، اما الکفر، چرا کافر هستند؟ فلأنه لم یؤمن، ایمان نیاورده‌اند. و من لم یؤمن فهو کافر. اسلام

۱. یکی از علمای مصر، ده دقیقه قبل از اذان مغرب اینها تفسیر یکی از مفسرین را می‌گذارند، ماه رمضان من در آنوقت دانمارک بودم، نماز جمعه تمام شده بود یک آقای آمد و گفت آقا دیشب یک جمله‌ی بسیار زیبایی تلویزیون مصر پخش کرد و من ضبطش کردم گفتم بفرما چه است؟ گفت: راجع به خوارج صحبت کرد، گفت اینها کسانی هستند که راجع به خون پشه - بعوضه - سراغ می‌گیرند ضرری به نماز ندارد یا ندارد؟ ولی همین‌ها در ریختن خون امام حسین علیه السلام شریک بودند. بعد این جمله را گفت إن الذین یقتلون بالعراق، کسانی که در مساجد عراق کشته می‌شوند شهید می‌شوند، هم اتباع علی، علیه السلام پیروان علی بن ابی طالب علیه السلام هستند. و اتباع فاطمه، پیروان فاطمه علیها السلام هستند. فاطمه کی است؟ بضعة الرسول، علی کی است؟ نفس الرسول، بعد گفت: و کسانی که خون اینها را می‌ریزد، هم الخوارج، همین خوارج هستند. یک دقیقه بعد این برنامه قطع شد.

کریمه است، کدام آیه: مثل الذین کفروا بریهم اعمالهم کرماد اشتدت به الريح ای حملته و طيرته ولكن فی يوم عاصفای شدید ریحه و وصف الیوم بالعصف بالمبالغة. تعبیر کردند این که اینها خیلی گمراه هستند. و در روز قیامت، لا یقدرون مما کسبوا، هیچ چیزی ندارند. پرونده آنان نقطه مثبتی ندارد. لحبوطه، حبط عمل شده. ذلک ای ضلالهم مع حسابانهم انهم یحسنون صنعا، خیال می کنند که کاردرستی انجام داده اند. خوب لکونهم فی غایة البعد عن طریق الحق، این فرمایش مرحوم مجلسی است.^۲

مرحوم ملا صالح مازندرانی در جلد ۵ صفحه ۱۴۱ بعد می آید این بحث را مطرح می کند، و سعی غیر مقبول، البته چیزی من ندیدم در این جا بیش از حرفهای مرحوم مجلسی داشته باشد. سعی غیر مقبول چرا؟ می فرماید: عمل برای خدا تصویر ندارد، مگر این که زیر نظر یک امام هادی علیه السلام و مرشد باشد، در غیر این صورت عمل اصلا تصویر ندارد، بان العمل لله لا یتصور الا بتوسط هذا المرشد الی دین الله و کیفیت العمل به، عمل را او باید تبیین کند، اگر خودتان بخواهید تبیین کنید عمل مال خدا نیست، مال خودت است، و العامل المعتمد برایه او بامام اختار لنفسه، کسی بیاید خودش یک چیزی انتخاب کند. بگوید این امام من است. خودش انتخاب کند. و عمل کند به دستورات او. می فرماید:

۱. ابراهیم: ۱۸.

۲. مرآة العقول ۳۱۳/۲ باب من دان الله، ح. ۸.

→

مغزی نبود، حرف ذهبی است، ذهب الله بنور بصره وبصیرته را ببینید در شرح حال معاویه، می گوید معاویه ربا جیلا من المنافقین، ربا یعنی چه؟ اصلا نسلی را تربیت کرد. خودش می گوید از صفر باینها کار کرد. چهل سال هم کم نیست. چند تا نسل است چهل سال؟ سه نسل است، چهار نسل است، چه قدر است؟ پنج نسل است. از صفر شروع کرد. از مهد کودک شروع کرد. کتابت، همان مکتب خانه ها است. کتاب احتجاج را، نگاه کنید. می گوید از مهد کودک دستور داد کار کنند باینها، آن وقت اینها بزرگ شدند. آمدند دبیرستان، برای خودشان کاری کردند. در مدارس در دانشگاه ها. خوب اینها را استخدام کردند. لشکری، کشوری، حوزه ها، امام جمعه، امام جماعت، بالاخره مراکز فرهنگی، از اینها بکار گرفت. آن وقت ببینید چه می شود. فلانی روستا به روستا می رفت و می گفت مردم استغفرالله علی علیه السلام کافر، روستا به روستا می رفت و تبلیغات می کرد علیه مولا. امام جمعه بود، امام جمعه است. نه امام جماعت. ولی روزی نبود که صد و چهل مرتبه مولا را لعن نکنند. جلوی مأمومین. خطبه می خواند، انت منی بمنزلة قارون من موسی. این قضیه ی معاویه و شیخون فرهنگی معاویه و شیخون امویین را خیلی مطالعه کنید. خواب معصوم حجت است. خواب پیامبر اکرم (ص) را همه نقل می کنند شیعه و سنی. ذیل این آیه مراجعه کنید. والشجرة الملعونة فی القرآن، ذیل این نگاه کنید. همه می گویند. پیامبر چه خواب دید؟ که بعد از خودش کی منبر می رود؟ میمونها. دیگر تا آخر کسی پیامبر را خندان ندید. عجب میمونها می روند منبر. آنوقت میمونها را در آیه ی قرآن ببینید. کونوا قردة خاسئین، به کی می گوید؟ به یهود. اینها یهود هستند. امویین یهود هستند، و بدتر از یهود هستند. اما قیافه های اسلامی و ظاهر اسلامی و... اینها خودشان هم می دانند. الان این وهابیهها اینها نسل همانها هستند. اما چه؟ ظاهر اسلامی. به نظر من روی قضیه ی امویین مطالعه درست نشده است، تحقیق درست نشده است، کار به جایی می رسد که مثلا بعضی ها از خودی ها می گویند: امویین اسلام را مخلصانه اسلام را به اروپا منتقل کردند. کدام اسلام را منتقل کردند؟ اسلامی که اهل بیت علیهم السلام در آن نباشد. می بینیم در بعضی مجله ها و روزنامه ها تعجب می کنیم. از امویین دفاع می کنند. از عباسیین دفاع می کنند. لعنت خدا بر عباسیین و امویین. چی برای ما اینها چه گذاشتند. حالا روی این قضیه مطالعه شود. من عقیده ام این است اینها نفوذی هستند. امویین نفوذی هستند، وهابی ها هم الان نفوذی هستند. و برای هدم اسلام آمده اند. آنها هم برای هدم اسلام آمده بودند و کوتاهی هم نکردند. هر کاری هم که می بینید نکرده اند چون نتوانسته اند. چون هر چه در توانشان بود انجام دادند. روی این قضیه مطالعه بشود.

←

آنها چهارمی است. معرفت یعنی تسلیم و پیروی از امام علیه السلام این معنای اول. معنای دوم مراد از اربعة همان چهارتایی که در کنار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در قضیه کساء بودند. معلوم شد. یعنی پیرو کی باشید؟ اهل بیت، علیهم السلام باز معنا همان است. مجلسی می فرماید که طبق توجیه دوم تمه فرمایش امام ضل اصحاب الثلاثة باز یعنی خلفاء. یعنی ضل پیروان آن سه نفر. بعد آنوقت می گویند این انساب است. این توجیه دوم.

توجیه سوم مراد از اربعة همان اصول پنج گانه ما است. عدل را داخل در توحید قرار دادند چون از صفات خداست. یعنی شما باید تابع توحید، نبوت، امامت و معاد، و بالثلاثة یعنی غیر از امامت، توحید و نبوت و معاد. مراد این است. امام فرمودند حتی تسلّموا ابوابا اربعة، یعنی این چهارتا را باید داشته باشید. امامت هم باید جزءش باشد. ولی اینها سه تا را فقط گرفتند.

توجیه چهارم یکی از چهارتا، معرفت خداست و تصدیق او، دومی تصدیق رسول است صل الله علیه و آله وسلم، سومی موالاته ولی امر است، از اهل بیت پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم و چهارمی براءت از اعداء شان است. این مراد از اربعة است. با این حساب دیگر این ضل اصحاب الثلاثة دیگر بخلفاء بر نمی گردد، باید یک

....→

ذهبی می گوید: خلف معاویة خلق کثیر یحبونه و یتغالون فیه و یفضلونه إما قد ملکهم بالکرم و الحلم و العطاء و اما قد ولدوا فی الشام علی حبه و تربی اولادهم علی ذلک. سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۱۹، الرقم ۲۵

خوب مرحوم مجلسی وقتی که به این عبارت می رسد، این جمله را می فرماید حالا برداشت می کنیم، مضمون این روایت این شد: معرفت یعنی چه؟ یعنی گرفتن معارف، فقه از منبعش. این می شود معرفت. اگر نگرفت، ضلوا و اضلوا. بعد مرحوم مجلسی این بیان را دارد: این را من ندیده بودم، این جور تعریف کند، وهذا الخبر صریح فی کفر المخالفین، عجیب است، نمی فرماید ظاهر نمی فرماید یحتمل، می فرماید: صریح فی کفر المخالفین، لانکارهم، چرا؟ دلیل دارد، می فرماید: لانکارهم اصلا عظیما من اصول الدین، پس امامت چه شد؟ از اصول دین است. یک اعتقادی که این قدر روایت داشته باشد. می فرماید که اینها یکی اصول دین را منکر شده اند. و نفاقهم، منافق هستند چرا؟ لانهم یقرّون ظاهرا بما جاء به من النبی، صلی الله علیه و آله و سلم به حسب ظاهر می گویند ما تابع سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هستیم. ظاهراً اقرار می کنند. و ینکرون فی القلب عمدتها، به ظاهر می گویند ما تابع سنت پیغمبر هستیم، اما در واقع چه می کنند؟ عمدتها یعنی اصولش را زیر پا می گذرانند. و اضلوا، و مردم را هم گمراه می کنند. بعد می فرماید کلام امام که فرمودند: فاعمالهم الخ این تضمین آیه است. گاهی در شعر آیه ای راهم می آورند، گاهی در یک جمله ای آیه ای را می آورند. این می شود تضمین.

می فرماید که امام در واقع: فاعمالهم التي يعملونها کرما، اشاره به آن آیه

که امام را نمی شناسد، مات میته کفر و نفاق و اعلم یا محمد ان ائمة الجور و اتباعهم، امامان ظلم و پیروان آنها، لمعزولون عن دین الله، بیخود یدک نکشند دین را. اینها از دین خدا فاصله گرفته اند.

قد ضلوا و اضلوا، ببینید شما این اوزاعی را. چه می کنند به کجا می رسانندش؟ ببینید سفیان ثوری را به کجا می رسانند؟ می گویند چند دفعه پیغمبر به خوابش آمد، چند دفعه خدا را استغفرالله خواب دید، او را دیدند کنار خدا نشسته است!! نگاه کنید در تثبیت حکومت امویین چه قدر اینها نقش داشته اند؟ و بعد از این که بساط اینها برچیده شد و درزباله دان ریخته شدند، باز هم مواضع اینها عوض نشده است. هنوز در دلشان چه؟ حب امویون بود. عباسیون روی کار آمدند، امویان را تعقیب می کردند به اوزاعی می گفتند نظر تو چه است؟ پاسخ می داد: ریختن خون مسلمان جائز نیست. الله اکبر چه قدر اینها دلشان برای خون مسلمانها سوخته است. اصلا اینها کربلا را فراموش کرده اند؟ گویا آنها مسلمان نبودند، خونشان ریخته شد در کربلا. به وسیله همین شجره ملعونه، چرا حرف نزدید؟ بگذریم. امام سنگ تمام می گذارد. می فرماید که: ائمة جور و اتباعهم لمعزولون عن دین الله قد ضلوا و اضلوا فاعمالهم. این سنگ تمام است. التي يعملونها کرماد یعنی خاکستر، اشتدت به الريح في يوم عاصف، هیچ از آن نمی ماند. لا یقدرون مما کسبوا علی شیء. ذلک هو الضلال البعید. این حدیث را فرمودند. صحیح. آن هم مثل مرحوم مجلسی، که از شانزده هزار نه هزارتا را زیر سؤال می برد.

توجیه دیگر پیدا کرد. ایشان دیگر اشاره هم نمی کند.

توجیه پنجم مراد، المذکورات فی اول الخبر، خود روایت را بخوانم برایتان. امام صادق فرمود: انکم لا تكونون صالحین حتی تعرفوا ولا تعرفوا حتی تصدقوا ولا تصدقوا حتی تسلّموا، مراد اینها است. صلاح، معرفت، تصدیق و تسلیم. صلاح، معرفت، تصدیق بدون تسلیم فایده ندارد. تسلیم در برابر چه کسی؟ مرحوم مجلسی می فرماید: والمراد بالتسلیم الانقیاد بالائمة والرضاء بما یصدر منهم، توجیه پنجم این است. نه توجیه اول والد مرحوم مجلسی اول. و نه مراد اصحاب کساء، و نه مراد توحید و نبوت و معاد و امامت. مراد این است. همین که در خود روایت آمده است. بعد می فرماید: ان یكون المراد مذکور فی اول الخبر من الصلاح معرفة، معرفت خدا تصدیق رسول الله و التسلیم، یعنی رضاء و الاطاعة، یعنی انقیاد. لا یصلح اولها این فرمایش امام علیه السلام است. در تئمه روایت. لا یصلح اولها إلا بالآخرها، یعنی چه؟ لا یصلح اولها، یعنی صلاح و معرفت بدون امامت. علیه السلام و تسلیم و انقیاد. می فرماید: اینجا مراد از اول و آخری حقیقی است، یا اعم از حقیقی و اضافی بگیریم. یعنی لا یتم کل سابق إلا بالله، اینها مکمل هم دیگر هستند. بعد می فرماید: و تطبیقها علی کل من المعانی ظاهر. بعد این مطلب را بیان می کند. که ضل اصحاب الثلاثة، یعنی چه؟ طبق این بیان امام علیه السلام می فرماید یعنی کسانی که یرون الاکتفاء بالثلاثة، سه تای اول یعنی صلاح و معرفت و تصدیق اما بدون تسلیم در برابر ائمه، امام علیه السلام فرمود: اینها گمراه هستند. والغناء عن

الرابع، اینها گمراه هستند. ای ضلوا تیهأ عن الحق، یا از حق دور شدند، یا از عقل دور شدند. چون خداوند عزوجل لایقبل إلا العمل الصالح، و عمل صالح همین اعمالی است که این طوری باشد. تکونون صالحین الی آخر. بعد می فرماید که از این ما استفاده می کنیم. که دلیلاً علی ان المراد باولی الامر، که تسلیم در برابر آنها، واجب است امرای سرایا نیستند^۱. همین که امام فرمودند اینهایی که

۱ کوچک نکنید سطح را. آنقدر اینها می آیند سطح را می آورند پایین که مطابقت نکند با آن کسانی که مورد نظر خوشان است. حاضر نیست امامت را بیاورد بالا که متناسب با نبوت باشد. نه، نبوت را می آورد پایین. یک اشتباهی فلانی کرده متعه ی حج ر ممنوع کرده، متعه ی نساء را ممنوع کرده، حی علی خیر العمل را ممنوع کرده، خوب شما که اعتقاد به عصمت شان ندارید، چه اصرار است که توجیه کنید. ما اعتقاد به عصمت داریم. توجیه می کنیم. شما که نمی گوئید معصوم هستند. خوب بگو اشتباه است. من ندیده ام جایی بگویند اشتباه کرد فلانی. بلکه دائره ی عصمت را از ما خیلی وسیع تر می دانند، ما می گوئیم چهارده نفر، آنها می گویند صدو بیست هزار نفر. آنها می گویند همه ی اصحاب اما خودش را بیاور ولی اسمش را بیاور. اسمش را عوض کرده اند نمی گویند عصمت می گویند چه؟ عدالت. خوب بگوئید اشتباه کردیم، ابداء، ابداء. ابن تیمیه رانگاه بکنید، همین ابن تیمیه که همین طور هتاک می کند به اهل بیت عصمت، یک جا به خلیفه ی دوم جسارت کرد. چه بود جسارتش؟ گفت أخطأوا ی وای قامت الدنيا ولم تقعد - آسمان به زمین آمد... این کلمه ی أخطأ را که گفت احضارش کردند. گفتند تو گفته ای فلانی أخطأ! گفت ببخشید. اشتباه کردم، توبه می کنم. توبه کرد، نسبت به دومی. اما بین در کتابهایش أخطأ علی فی سبعة عشر مسألة، خالف علی نص کتاب الله، با قرآن مخالفت کرده است. چند جا الی آخر. بگذریم ما می خواهیم بگوئیم شما اینجا را بگوئید اشتباه است. نه ایشان مجتهد است. پیامبر چه؟ پیامبر هم مجتهد است. خوب مخالفت مجتهد لمجتهد ضرری ندارد. پیامبر روی اجتهادش فرمود حلال است. فلانی هم روی اجتهادش فرمود حرام است. حرف قوشجی است. که مرحوم امینی می فرماید که إقرأ ثم اضحک ثم ابک، نگاه کنید. بخوان بعدش هم بخندد و بعدش هم گریه کن. که بین مقام نبوت را چه قدر تنزل دادند که به

خلاصه در این جا مرحوم مجلسی می فرماید: والله مبغض لاعماله. چون این آقا معرفت ندارد. اگر معرفت داشت عمل می کرده گفتار آنها. مبغض بمعنی «انها غیر مقبولة عند الله». قبول نیست اعمالش. و صاحبها غیر مرضی، خدا این آقا را دوستش ندارد. ای فی اعماله و «مثله»، بعد یک مثال جالبی امام علیه السلام می فرماید: یک گوسفندی که از گله مانده و وارد یک گله ای می شود، شب می رسد می بیند اینها گله او نیستند، دوباره همین جور سرگردان می شود، می فرماید: این مثل او می ماند. خوب در آخر مرحوم مجلسی این جمله را می فرماید، این را من ندیده بودم با این بیان مرحوم مجلسی تعبیر کند، بعد از این که این جمله را امام علیه السلام دارد می فرماید: والله، یا محمد یعنی محمد بن مسلم، من اصبح من هذه الامة، کسی صبح کند از امت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله لا امام له من الله، این طرف و آن طرف نروید، کسی که صبح کند از این امت و امام من الله نداشته باشد البته خوب این امام علیه السلام من الله طاهر، عادل اگر این نباشد اصبح ضالاً تائها، این گمراه است. و ان مات علی هذه الحالة، درحالی

→

قبول داریم، گفتیم یعنی چه اهل بیت را قبول دارید؟ مگر کسی می تونه قبول نداشته باشد؟ دوست هم داریم، گفتیم بین این روایت می فرماید دوست داشته باشید؟ یا می فرماید تمسک کدام را می فرماید روایت؟ خلاصه بحث مفصل شد من این کلمه را به او گفتیم. گفتیم وقتی که پیامبر اکرم (ص) می فرماید که تمسکتکم بهما، خوب آیا یعنی علی علیه السلام اهل بیت. خوب گفتیم اینها فقهی دارند یا ندارند؟ اگر دارند چرا شما به فقهشان عمل نمی کنید؟ گفتیم شما پیرو چه فقهی هستی؟ گفت شافعی هستیم. گفتیم پیامبر اکرم (ص) گفت تمسکتکم به شافعی. اگر فقه دارند، شما چرا فقه از دیگری می گیرید؟ اگر فقه ندارند چرا پیامبر تأکید می کنند؟ گفتیم بالاخره شما به تمسکتکم ادعا دارید، ولی عمل نمی کنید.

یکون عمله بالأخذ عنه، دستور عملش را از هر کس می‌گیرد الا از اینها. یعنی بالاخره وصل به رهنمودهای اینها نیست. هو ضال متحیر، این گمراه است. یعنی چه ضال متحیر؟ حیث لم يأخذها عن مأخذها الموجب لصحة المعرفة. این بیان مجلسی است. چرا این ضال است؟ چون از مأخذش از منبعش و سرچشمه‌اش نگرفته است. حیث لم يأخذها عن مأخذها الموجب لصحة المعرفة. معرفت چه؟ کی به فلانی می‌گویند معرفت دارد و عارف است؟ آن وقتی که احکامش را از کجا بگیرد از منابع اصیل، از سرچشمه‌اش بگیرد این معرفت است. گرفتن تکالیف از سرچشمه. امام علیه السلام چرا می‌فرماید ضال متحیر؟ چون از سرچشمه نگرفته. و عمله لم یکن لله. تمام شد، مهر باطله را زدند. عمل این آقا برای خدا نیست. نه فقط برای خدا نیست، والله شانی لاعماله. شانی یعنی چه؟ ان شانک یعنی مبغض. خداوند عزوجل مبغض لاعماله نه فقط این که برای خدا نیست، خدا هم نسبت به او بغض دارد و قبولش ندارد. یعنی چه خدا مبغض اعمالش است؟ بمعنی انها غیر مقبولة عند الله، قبول نیست اعمالش. چون معرفت ندارد. آن نمی‌شناسد امامان را خوب اگر می‌شناخت تکالیف را از خودشان می‌گرفت!

۱. ما یک وقتی با یک نفر از اهل سنت فراتر بحث کردیم حالا اشاره فقط می‌کنم، وقت نیست ایشان اصرار داشت که این امت اسلامی چرا اختلاف دارند. گفتم می‌خواهی اختلاف امت اسلام تبدیل به وفاق شود؟ از علماء بود گفت بله، گفتم به این حدیث عمل کن، گفت چه است؟ گفتم انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی ما ان تمسکنم بهما لن تضلوا بعدی ایدا. گفت والله ما اهل بیت را

فاصله گرفتند از ما می‌گویند قافیه چو تنگ آید، شاعر به جفنگ آید. اینها که فاصله گرفتند از اهل بیت علیهم السلام به همین مشکلات افتاده‌اند. امام علیه السلام می‌فرماید که اینها اشتباه می‌روند. چون به چهارم توجه نکردند. خوب حالا من این بیانی را که مرحوم ملا صالح دارد وقت اجازه نمی‌دهد. نکته دیگر هم می‌خواستم اشاره کنم، در ارتباط با معنای امام. حالا که اصرار دارید من ناچار هستم. معنای امام را بیان کنیم و محور این بحثمان است إن شاء الله که این امام را که شما خودتان هم می‌گویید من مات و لم یعرف امام یا امام زمانه این امام را برایمان بیان بکنید. این همان اثنی عشر است. که خودتان هم نقل می‌کنید. این اثنی عشر چه کسانی هستند. اگر توانستید برای ما توضیح بدهید که این اثنی عشری که خودتان، نه اثنی عشر خلیفة، نه امام، اثنی عشر امیر، هر چه که خودتان می‌گویید. آیا مراد آنها هستند؟ اگر مراد آنها هستند برای ما هم بیان بکنید که آنها چه کسانی هستند. تحویل ما بدهید. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

نظراتشان بخورد. مرآة العقول، ج ۲، ص ۳۰۲، ح ۶، باب معرفة الامام.

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

سيما امام زماننا روحی و ارواح العالمين لتراب مقدمه الفداء.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ كُلُّ مَنْ دَانَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِعِبَادَةٍ يُجَاهِدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَلَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ فَسَعِيهِ غَيْرُ مَقْبُولٍ وَهُوَ ضَالٌّ مُتَحَيِّرٌ وَاللَّهُ شَانِيٌّ لِأَعْمَالِهِ وَمِثْلُهُ كَمَثَلِ شَاةٍ ضَلَّتْ عَنْ رَاعِيهَا وَقَطِيعِهَا^۱. من همین چند کلمه را توضیح می‌دهم کل من دان الله فرمودند که دان الله یعنی اطاع الله، البته اطاع الله بزعمه، این یک معنای دان الله، یا عبد الله این معنای دوم است یا عامل الله یا معامله با

۸۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ كُلُّ مَنْ دَانَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِعِبَادَةٍ يُجَاهِدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَلَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ فَسَعِيهِ غَيْرُ مَقْبُولٍ وَهُوَ ضَالٌّ مُتَحَيِّرٌ وَاللَّهُ شَانِيٌّ لِأَعْمَالِهِ وَمِثْلُهُ كَمَثَلِ شَاةٍ ضَلَّتْ عَنْ رَاعِيهَا وَقَطِيعِهَا فَهَجَمَتْ ذَاهِبَةً وَجَائِيَةً يَوْمَهَا فَلَمَّا جَنَّبَهَا اللَّيْلُ بَصُرَتْ بِقَطِيعِ غَنَمٍ مَعَ رَاعِيهَا فَخَنَّتْ إِلَيْهَا وَاعْتَرَّتْ بِهَا فَبَاتَتْ مَعَهَا فِي مَرْبُضِهَا فَلَمَّا أَنْ سَاقَ الرَّاعِي قَطِيعَهُ أَنْكَرَتْ رَاعِيَهَا وَقَطِيعَهَا فَهَجَمَتْ مُتَحَيِّرَةً تَطْلُبُ رَاعِيَهَا وَقَطِيعَهَا فَبَصُرَتْ بِغَنَمٍ مَعَ رَاعِيهَا فَخَنَّتْ إِلَيْهَا وَاعْتَرَّتْ بِهَا فَصَاحَ بِهَا الرَّاعِي الْحَقِي بِرَاعِيكَ وَقَطِيعِكَ فَأَنْتِ تَأْتِيهِ مُتَحَيِّرَةٌ عَنْ رَاعِيكَ وَقَطِيعِكَ فَهَجَمَتْ دَعِرَةً مُتَحَيِّرَةً تَأْتِيهِ لَا رَاعِيَ لَهَا يُرْشِدُهَا إِلَيْ مَرْعَاهَا أَوْ يُرْدُهَا فَبَيْنَا هِيَ كَذَلِكَ إِذَا اغْتَنَمَ الذَّنْبُ ضَيْعَتَهَا فَأَكَلَهَا وَكَذَلِكَ وَاللَّهِ يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَصْبَحَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ظَاهِرٌ عَادِلٌ أَصْبَحَ ضَالًّا تَائِبًا وَإِنْ مَاتَ عَلَيَّ هَذِهِ الْحَالَةَ مَاتَ مَيِّتَةً كُفْرٍ وَنِفَاقٍ وَاعْلَمُ يَا مُحَمَّدُ أَنَّ أُمَّةَ الْجَوْرِ وَاتَّبَاعَهُمْ لَمَعْرُوْلُونَ عَنْ دِينِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَأَضَلُّوا فَأَعْمَالُهُمُ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ غَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَيَّ شَيْءٌ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ

کافی ج ۱ ص ۱۸۳ / ۳۷۵/۱ باب فیمن دان الله... باب معرفه الامام و الرد الیه ح ۸.

خدا و بده بستان با خدا می‌کند. خوب می‌گوید این عبد، عطاء، معامله یجهد فيها نفسه. یعنی چه؟ ای یجهد و یبالغ فيها. خیلی جدیت می‌کنند، خیلی تلاش می‌کند. من همین امسال می‌رفتم برای رمی جمرات روز دوم یا سوم بود نمی‌دانم یک نفر همین جور می‌دوید و می‌گفت: حق، حق، حق، همین جور کلمه رو می‌گفت و می‌رفت. اگر من بودم جای ایشان دهها بار از نفس افتاده بودم، ولی او همین جور می‌دوید و کلمه را می‌گفت. دهانش هم کف کرده بود و بی حال بود ولی همین طور می‌دوید و این جمله را می‌گفت. یجهد فيها. تلاش می‌کند «یحسبون انهم يحسنون صنعا»^۱ و یبالغ فيها، خیلی مبالغه می‌کند و یحمل علی نفسه، بیش از طاقت خودش، خودش را بار می‌کند. این معنای:

یجهد. ای یحمل علی نفسه فوق طاقته، متحمل می‌شود. این معنای یجهد فيها. بعد می‌فرماید: و لا امام له من الله، این یعنی چه؟ آن تلاشش، آن جدیتش، آن عبادتش، اما امام از طرف خدا را نمی‌شناسد. ای منصوب من قبل الله، نکته مهمی است اینجا بعضی تأکید دارند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب علیه السلام را نصب و تعیین کرده، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ابلاغ کرد: یا ایها الرسول بلغ. وظیفه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نیست که امام تعیین کنه بلکه عنایت خداست. لذا می‌فرماید: لا امام له من الله ای منصوب من قبل الله. خوب یعنی چه؟ بان لا یعتقد امامته. عبادت می‌کند، تلاش می‌کند، اما اعتقادی به امامت این بزرگواران نداشته باشد. و لا

۱. کفف: ۱۰۴.